۶۹۹

شیرازنامه

۸۰۹

علم تواریخ

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد
صلی الله علیه وآله السلام اما بعد بر اهل کمال و دانش
و بر ضمایر این کار پوشیده و محتجب نماند که این کتاب را
مخصوص در علم تواریخ بحکم قادر حی سبحان حکیم
علی الاطلاق که روزی دهنده مور و مار و انس و
جان و وحش و طیر است که از قدرت کامله از ثری تا
ثریا زمین و مرتب کرده نهاده شده است

نزد عطاهای کاملش اگر معنی این مجمون الف فی معنی است و بیش
فضل جود بسیار فضل بر یکی و حاتم سخی نه کمتر از آنکه بیست در
تاره همت بی منتهاش قنطار و قیراط بذل ما ینبغی لمن ینبغی لا
نعوض ولا لعرض شعر اعطی فارض الوری لکن همته ظن لم
من اصیاب من آباء وبها وکیف یلغ بالاعطا و همته من کان همته
الدنیا وما فیها روست در زبان و عطا بر کشاده و ندای ایکم من
کل ما سألتموه بگوش عالمیان در داده و ارباب حاجات و اصحاب
مهمات چون مرغان تشنه پیرامن آب زلال من کل فج عمیق روی
طلب لایزال بسوال فواضل ادوار نهاده و عصمت جوار و همت بنیاد
بنا می آرند آنکه تدبیر سازکاری دولت قاعده نو نهاده وجود کرم
او خاک را که کرده حاصل گنجینه دفتر انجم را بر کنده و آثار دست کار می
و خوشی از دل درویش هیچ و ریشه غم را بتوسیر سفره مکارم او بر کنده
لقمه ساز نعم را تا بجدی فیض گفته و سوی در آثار سخاوت عطا
نمود که رسم نیاز را از مستحقان شیراز برداشته و آثار عوار و اساس
افلاس از گوشه نشینان شیراز محو و منقطع گشت و مرهم الطاف

عمر زوالش نزد و خستگی از آن سینه درویش نکهت مقصود نارسید در زیر
و دار کرم شاملش بگو و بپندیش چون صیت کرم وا و آن وجود و بخشش کم
بر بید صبا و جنوب چهار گوشه و شش جهت هفت اقلیم در گرفته زبان
مستهای غیب کرده بعد اخری و مرد آخری بعد از اول بگوش جانم رسید
و حکایات عطا و اخبار مآثر و بخشهای الحساب که خورشید عالم
گرد و هوا می چشاع رباع ربع مسکون را بمهتر بهره مند گردانید
دور شمع جانم نشست و هم بدان طرز و منوال نغیاو نامه کتاب
موعود را به اتمام رسانیدم و به القاب شریفه آن یگانه معرشیخ و
محلی ساختم و آن را کتاب شیراز نامه نام نهادم چون مجموع فصول
و مقالات و فصول مقدمات این کتاب مشتملست بذکر بر ابناء خصوصیات
شیراز و فضیلت آب و هوا و صحرا و بساتین ابجاد و شرح صوامع و رباط
و مدارس و بقاع مزاراتی که در آن محروسه اتفاق بنا افتاده و تواریخ
سلاطین و ائمه و مشایخ این شهر علی الاختلاف فهرست کتاب
اما مقدمه مشتملست بر سه فصل فصل اول در شرح ترتیب فارس پس
دوّم در ذکر خصوصیات شیراز و ذکر بانی و محروسه فصل سوم

در تواریخ و حکام فارس پس از ابتداء سلطنت آل بویه و مملکت
یالم با انتها سلطنت و حکومت ملک اعظم سید شهید شرف الدنیا
و الدین محمود شاه طاب ثراه مشتمل بر شش طبقه اول اول در ذکر
سلطنت آل بویه و حسن مساعی عضد الدوله در ممالک فارس و
آثار عمارات او در شیراز و نواحی و شرح خروج شبانکاره دوم
دوّم در ذکر سلطنت آل سلجوق و شرح اتابک جلال الدین چاولی
که از اتباع دولت آل سلجوق بوده سوم سوم در ذکر سلطنت
و پادشاهی آل سلغر از ابتداء مملکت اتابک مرده و تا انقضای
سلطنت اتابک چهارم چهارم در ذکر امارت سوکاق و امراء
مغول و تاریخ حکومت ایشان پنجم پنجم در ذکر ملک اعظم سعید
شهید شرف الدنیا و الدین محمود شاه و اولاد و نامداران او ششم
ششم در ذکر خصوصیات اولاد و نامداران و شرح جمعی امرا که در عهد
دولت ایشان بشیراز آمدند اصل دوّم در ذکر مشایخ شیراز و
اعیان و ائمه فارس و تاریخ وفات ایشان مشتمل بر شش طبقه
اول اول در ذکر قطب الاولیا سلطان الاتقیا ابو عبدالله محمد بن خفیف

و معاصران او دوم دوم در ذکر سلطان الاقطاب مرشد ابو اسحق
ابراهیم بن شهریار کازرونی و ذکر شیوخی که در عصر آن بوده‌اند
سوم سیوم در ذکر ابو شجاع مقارضی و آنها که معاصر او بوده‌اند چهارم
چهارم در ذکر شطاح فارس شیخ ابو محمد روزبهان و شیخ الشیوخ عز الدین
زرکوب و معاصران او پنجم پنجم در ذکر شیخ الشیوخ نجیب الدین
علی بن بزغش و جمعی ائمه که با او معاصر بوده‌اند ششم ششم در ذکر
گروهی از ائمه و مشایخ و اصحاب حدیث که این ضعیف در شیراز بصحبت
ایشان رسیده‌ام و استفاده از ایشان نموده‌ام و اجازات
ایشان حاصل کرده‌ام اما فصل اول از مقدمه در مقدمه در شرح
مرتبه فارسی و بیان شرف آن اقلیم مبارک بدانکه فارس پسر پهلوی
بن سام بن نوح علیه السلام بوده و آن در عهد خود مالک این مرز و
بوم بوده و فارس بنام او اشتهار یافته و دو لغت پهلوی از زبان
پهلو در فارس مستفیض گشته و در فضیلت اهل فارس این حدیث از حضرت
محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که ان الله خیرتین من
خلقه فخیرته من العرب قریش و من العجم اهل فارسی و در انساب علی

و در حلیه‌ها ن لطافت شمال مشک‌بیز مصلی آن گشته و نظر جنة
بهشت آثار ارم سعادت باغ چشمه او از فاتحه بنفشه و ریحان
شکفته تر نموده بیت معطر خاک او چون جیب عذرا ، مصفی
آب آن چون اشک وامق ، نسیم خوش کند چون غمزه وان
هوای تر صفت چون دین فاسق ، هوایش بصفوت آب از
آتش خلیل برده و خاکش بخاصیت غبار غیرت از آب خضر بر
انگیخته و غبار دامن طهارت آیین نزهتش دیده طالبان در
بساط مهر افروزش واسطه نشاط شاهان بیت شهر شیراز که بود
که بهشتیست برین ، یا بهشتیست مشکل شد بر روی زمین ،
شهری آراسته چو نگار که انگلیون ، خاصه چون باغ شود از رخ گلها گلشن
پسند بود [illegible] چینش برمان ، خاک بر سر کند از غیرت خود
چین [illegible] مصر [illegible] کند بر رخ سام او و چین عقل کل
مهندس او در اصل بود آلت ده استاد و کمر روح امین ذکر قصیب آب
رکناباد آب رکن‌آباد چشمه‌ایست در شیراز به رونق و صفا آب
[illegible] لقمان و نجو شکوار آب حیوان از غیرتش اشک و حله

آزادیده بعد او روانست حبابش در خاصیت در عقیق و مرجان است
فزاد از رشک او نیل غیرت بر چهره اشک آلوده کشیده و وجیه از شیر
اویل جفای روزگار کشیده اگر قطره از آب [illegible] زار بر آورند
در حال از آتش گل و نار روید و قطره اگر از آن در حلق عمر بسر رفته چکد
در حالت زندگی باز سر کرد آیتست که چون دست مریم شاخ خشک را
بار ور دیگر کرده اند و چون دعای مسیح خشکان مرفوع الطمع را بسر
چشمه حیات میرسانند چون بادیه شادمانی روح افزای و غم گذار است
و دور هر صباح صبوحی است راحت افزای و دور هر رواقی فتوح است
روح افزای و از طرف به طرف همچون باده روانست و از کف کف
از صفای آن همچون آینه بپاکی و بعضی صورتهای او آن را لطف
نسیم شمیم او در بهشت سلسبیل میتوان رسید زبان خاقانی گویا
در نعت آب رکنی نادانسته و این قطعه گوید **قطعه** هر کز که دید
آب مصور به آینه ⁂ یا آینه که دید مصقل میان آب ⁂ هر کز در آینه
شوان دید آفتاب ⁂ از آفتاب آینه بین در میان آب ⁂ چه دان
بر آمد از جگر نیل ناله چون ⁂⁂ وصف لال آن شنید از زبان آب

**فصل** در شرح بنای شیراز و ذکر محمد بن یوسف ارباب
تواریخ آورده اند که عهد ایالت در زمان حکومت و خلافت عبد الملک
مروان حجاج اللعنه برادرزاده محمد بن یوسف را به فارس فرستاد و
بدان موجب که ذکر رفت شهر شیراز را بنا نهاد چنانچه شیراز کام
عرصه شیراز در طول و عرض از اصفهان بیشتر بود و در آن وقت
بغایت معمور بوده بعد از انقضای حکم زمان و ایالت آن
عمر عبد العزیز در مدت خلافت که به دو سال و نیم بیش نه کشید رغبتی
عظیم در اشاعت ابنیه خیرات و تمهید قواعد حسنات مینمود و بسیاری
از مزارات و مساجد و معابد در خطه شیراز بنا فرمود و در تاریخ
سنه احدی ثمانین و مائتین عمرو بن لیث که از جمله صفاریان
بود و چون مملکت فارس در حوزه تصرف و تسخیر در آورد تاریخ
مسجد عتیق شیراز اشاره فرمود و در آن وقت در شیراز مسجد جامع
عتیق بود **نقلست** که شیراز در عهد پادشاه جهان معمور بود که لذا
رخص نعمت و رفاهیت وقت انجا بجمیع دیار و اقالیم رسید از هر
طرف روی بانجا نهاده بودند و غلبه لشکر جمع شد و عضد الدوله

۱۱

پیرون شهر عارضی کرده آنرا کرده فناخسره نام نهاد و شهری برابر

و در میان آن بازاری بساخت از منافع آن شانزده هزار دینار

بدو آمد عضدی میرسید و اکنون اثری ازان نمانده این زمان

منبع ... ازان طرف به بازار امیر مشهور است **ذکر قانون**

**خراج فارس** و شیراز در قدیم الایام در عهد انوشیروان چون قانون

خراج همه جهان معین کردند قانون فارسی سی و شش هزار دینار

درهم برآمد چنانچه سه هزار دینار باشد بعهد عبد الملک بن مروان

چون محمد بن یوسف والی بود شیراز را بنا نهاد و معمور گردانید و

مجموع معاملات فارس هزار درم خراج میفرستاد و بعد از آن

هرسال شصت هزار درم از مجموع شیراز و فارس بهارون الرشید

میفرستادند و چون در فتنه محمد امین جمله خزانه بغارت بردند

بسوختند مأمون خلیفه بعد از تمکین امر خلافت خراج مجموع بلاد

فارس و کرمان و عمان با ده هزار هزار و سیصد هزار دینار کرده

محل قانون در پیشنهاد تعیین ببستند و در عهد المقتدر بالله [illegible]

که مجموع مال معاملات فارس و کرمان و عمان از استقلال معامله

ست

ست وثلثمائة بدو هزار هزار و سیصد هزار و هشتصد و هشتاد دینار قرار

مقرر کردند آنرا از جمله حصه فارس هزار هزار و ششصد و سی و چهار هزار

دینار آمد در عهد دیالمه قاعده مملکت از نظم خود بگردید از بس

فتنه که مخالفت پدید آمد و مالکان ملکی ملکها را بشکسته و ترک

املاک بگفتند از آن عهد و از اقطاع پدید آمد در عهدها و دیوانی شد

و پیش از آن اکثر و اغلب زمینهای ملک بود از مملکت فارس تا

ناحیت عهد باکلیجار رفتند آرزو بود و بعد از زمان او چون

نوبت به ابو منصور پسر او رسید ابتدای خرابی مملکت فارس

در عهد او پدید آمد فضلویه خروج کرد و با ملک قاورد محاربت

کرد فا ... پس شیراز ایشان رفت تا به زمان کریم حلال یکبار مستاصل

گشت و بعد از این شرح آنچه صورت در مقام خود گفته آید انشاء الله

**ذکر قلعه فهندز** بموجبی که در تواریخ رفته حذاق اصحاب تواریخ

آورده اند که فهندز از قدیم الایام از معظمات قلاع فارس

بوده و پیش از بنای محروسه شیراز ملوک فارس شیراز را معمور نشد

و بدان حصن منیع پیوسته مستظهر بوده اندی [illegible] که فهندز را

شاپور پسر هرمز چون از پیش برادر بگریخت با لشکر بطرف شیراز
آمد در بالین مسجد سلیمان جمعی از نسل ساسانیان نیز بوده بودند
با او پیوستند و اهل فارس سر در ربقه خضوع و اطاعت او کشیدند
فهندز را قلعه را تربیت کردند و معمور گردانید و عمارتی در آنجا ساخت
و حصون و حصاری چند بدید آورد و آن قلعه به فهندز شهرت
یافت **نقلست** که چون شیرویه پدر خود پرویز را با هفده
تن از برادران و برادرزادگان در یکروز به قتل آورد یزدجرد را
بگرفت و بطریق فرار به فارس آورد و یزدجرد در حجر حبابکی
بود و گویند که مدت دو سال هم در قلعه فهندز بماند و چون
یزدجرد بر تخت سلطنت نشست تاج انوشیروان با خزاین
بی‌حد و جواهر نفیس از بهر ضبط به آنجا فرستاده در قلعه چاهی عمیق کنده
در آنجا دفن و مخفی گردانید جمعی گویند که این خزاین در زمان
دولت عضد الدوله بدست افتاد و چندین زمانست که
هنوز آنجا مانده است و طریق استخراج آن غیر ممکن است و بعضی
دیگر از مورخان در تواریخ بدین انواع ایراد کرده اند که چون سعد وقاص

قادسیه را بگرفت و عنان عزیمت بصوب فارس معطوف گردانید
و بعد از انقطاع نسل ملوک عجم آن خزاین با تاج در چاه بماند
و این واقعه در عهد خلافت عثمان علیه الرحمه دست داد آورده اند
که در آن زمان که لشکر اسلام در بلاد فارس قوت گرفت و ممالکه
در تحت ایالت ایشان استقرار یافت قلعه فهندز را بکشودند
و خراب گردانیدند تا بعهد عماد الدوله دیلمی همچنان خراب بود عماد الدوله
از آنجا که کمال عمارت بود آب قلعه که یزدجرد بیرون آورده بود
از علی آن سرچشمه سعی فرمود تا بیرون آب را زیادت گردانید
**نقلست** که یزدجرد بر سر چاه قلعه فهندز رفته برادر خود بود
بدر رسید و قصد وی در دل داشت هر روز بوقت طلوع آفتاب برکه
کوه معین الکلاس درآمدی و بر مثال دیری ساخته بود و هنوز باقیست
از او عبرت میگیرند تا بوقت ظهور اسلام در استخلاص قلعه او خراب
گردانیدند و عماد الدوله بنوعی دیگر آن را معمور گردانید و آنجا باز
اشتغال یافت تا در آن مدت که ابوغانم پسر عماد الدوله آنجا
[illegible] بود و خواست که قلعه را معمور گرداند کوشش [illegible] عضد الدوله

بیرون دروازه سلم ساخته بود و آنرا خراب کرده چوب و آهن و آلات
چند تکلف از آنجا بکه نقل کرده بدان آلات کوشک عماد الدوله
که در قلعه ساخته بود و باز معمور کردانیده نزهت گاهی ساخت
و چند مدت مسکن ابی غانم در قلعه بود و آنرا زیب و زینتی تمام
داده بغایت معمور و آبادان و در شرح یمینی مسطور است که
چون خراسانیان بر لشکر دیلم غالب آمدند تاش بعضی از لشکر که
محافظت ایشان لازم میدانست در قلعه فهندز محبوس کرده
و ذکر قلعه فهندز که آنجا رفته بود فی سرا همین قلعه که مراد بوده باشد
زیرا که دران عهد هیچ حصن معتبرتر از آن نبود و هرچه چگونه رخنه
در آنجا یکجا ممکن و مقصور نبوده و جمعی از اصحاب تواریخ آورده اند
که ذخایر و سلاح ملوک فارس و انواع نقود و جواهر که حاصل مملکت
آل بویه بود مجموع در اطراف فهندز مضبوط و مدخر بود و چندین
بدست آل سلجوق افتاد چندین دیگر در آنجا مانده باشد **فصل اول**
**در تواریخ سلاطین** از ابتدای سلطنت آل بویه در مملکت و بالم تا زمان
سلطنت امارت ملک اعظم شرف الدوله والدین محمود شاه مشتمل

بر هیچ وظیفه و مقدمه **ما تقدم** بدانکه اصحاب تواریخ متفق
بنا کننده شهر شیراز
الکلمه اند بانی آن محمد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف بوده بعد
... در عهد خلافت ... و روز و تصرف آورد
و در سنه اثنین و ثمانین و مائتین عمرو بن یعقوب بن اللیث
که از طبقه صفاریان بود در مملکت فارس سلطنت و جهانبانی
تمکن یافت و مدتی در امور مملکت شیراز تعاطی نموده و بعد از آنکه
عمرو در حبس خلیفه معتضد بکر بسکی هلاک گشت **نفعت**
که عمرو بن یعقوب بن لیث بوقت نهضت و حرکت لشکر
معتضد ... اسباب ... آلات مطبخ او بود و اخر الامر در حبس
معتضد به ارزوی ... جان بداد که سواد سلطنت
و مغرقه ... بنی از ... **ذکر آل یاقوت** مظفر
بن یاقوت از حفظ شیراز بعد از وفات عمرو و عزل نواب او اهتمام
نمود حفظ شیراز مظفر بن یاقوت از جمله ملوک و اعاظم ولات
اصفهان بوده مملکت فارس نیز در حوزه تصرف جمیع جلوس
آورده اند فی الجمله حکومت حفظ شیراز امحیم سلطنت و مرکز رایات عظمت

خود ساخت و در عمارت فارس و نواحی شیراز رغبت نمود و در قری
اسافل قریه که بده دومان اشتهار دارد بنا کرد و از جمله آثار معدلت آن
در شهر شیراز این کمیت اکنون هنوز در حال عمارت است تا بوقت
خروج عماد الدوله مملکت فارس و خطه شیراز همچنان در تحت تصرف او
بود گویند مدت حکومت او در فارس بیش از چهار سال بود **طبقه
اول** در ذکر سلطنت آل بویه و حکومت دیالم در خطه شیراز و ممالک
فارس در سنه اثنین و عشرین و ثلثمائه بزمان راضی خلیفه کار عماد الدوله
بالا گرفت و ایشان سه برادر بودند پسران بویه عماد الدوله ابو الحسن
علی و رکن الدوله ابو علی الحسن و معز الدوله که مستکفی خلیفه ایشان را
این لقب داد **ذکر عماد الدوله** ابو الحسن علی بن بویه عماد الدوله از طبقات
سلاطین دیالم اول جهانگیری معدلت گستر مملکت پرور او بود و چنانچه
در کتاب تاجی ذکر کرده که عماد الدوله ابو علی ابن بویه از اولاد
بهرام گور بود بوقت ظهور اسلام اعقاب او بهر طرف متفرق گشتند
جمعی بنواحی جیلان افتادند بویه ماهی گیر از نسل این حرب بود و عماد الدوله
هم در آنجا مولود گشت و چون بعد از سن بلوغ آن آثار دولت و اقبال



و کمال سعادت یوما فیوما در تضاعف احوال خود متزاید میدید بعزم جهانگیری
بصوب خراسان روی نهاد و جمعی بسیار از اشراف و اعیان دیالم
با او متفق گشتند و با کوکبه تمام بطرف اصفهان حرکت فرمود مظفر
یاقوت هم با شوکت و کثرت استعداد و غلبه لشکر از مقاومت عاجز
ماند و طریق فرار جست عافیت زبون اسیر گشت و یاقوت پسر
مظفر در شیراز متصدی امر حکومت بود و لشکری بسیار جمع کرده به
استقبال عماد الدوله بیرون رفت و در قصر رود بمحاربت و جلادت
بهم پیوستند یاقوت منهزم گشت و عماد الدوله از عقب آن بشیراز
آمده و فارس را مسخر گردانید و از آنجا بخوزستان و دار الملک بغداد رفت و
ملوک و سلاطین آن نواحی را منقاد گردانید و در مدینة الاسلام بغداد
بعد از دعای خلیفه دعای آن میکردند و بعد از آن مراجعت کرد و
در خطه شیراز اقامت فرمود و مدت شانزده سال فارس و عراق
در تصرف و حکومت آن بود و در خور ایالت خود معمور گردانید و هم
در شیراز وفات یافت بشهور سنه ثلاث و ثلاثین و ثلثمائه
**ذکر رکن الدوله** ابو علی الحسین بن بویه چون عماد الدوله

نماند و برادر او رکن الدوله از اصفهان بشیراز آمد و بر دست سلطنت
نشست و طریق ایالت و رعیت پروری پیش گرفت و بیست و هشت
سال مدت دولت او بود و سه پسر داشت هر سه مستعد امور سلطنت
و جهانداری و مستحق جهانبانی و شهریاری عضد الدوله ابو شجاع
مؤید الدوله ابویه و فخر الدوله علی همدانی و مضافات و متعلقات
آنجا بطریق ایالت فخر الدوله باز گذاشت و اصفهان و آذربایجان
را به مؤید الدوله داد و فارس را بعضد الدوله تسلیم کرد و در شهور سنه
ثلث و ستین وفات یافت ذکر عضد الدوله ابو شجاع بن
حدقه سلطنت و جهانبانی و نور حدقه شهریاری عضد الدوله
ابو شجاع فنا خسرو بهترین خلف نامدار آل بویه بود و بعلم و هنرپروری
فرزانه بعد از وفات پدر رکن الدوله بر تخت سلطنت نشست
و بتمهید قواعد دین و دولت از آثار حسن معدلت او ولایت فارس
متیسر نرفت و روی باصفهان نهاد و فخر الدوله متغیر گشت و
مملکت را گذاشت و بدیلم هزیمت نمود و عضد الدوله متوجه جرجان
شده با شمس المعالی قابوس محاربت کرد و کلی از دیار پس خلص

تکشی که دولت دودمان خوارزمشاهی در ایام سلطنت او بذروهٔ
اعلی رسیده بطرف عراق حرکت فرموده لشکری گران با آن
بود و اتابک سعد با هزار سوار جرار بران لشکر تاخت و لشکر سلطان
محمد شکسته اما چون طالع وفا نکرد و سمند باد پایش خطا کرد و اتابک
از اسب جدا گشت و او را دستگیر کردند و سلطان محمد دریغ داشت
که شخصی بدان شجاعت و فرزانگی اسیر قید قهر گرداند آخر الامر
فرمود و خلعت بخشید و دختر اتابک ملکه خاتون را نامزد پسر خود
سلطان جلال الدین فرمود و رخصت داد که باز سر مملکت خود
باز رود و بقاعده سلطنت فارس شیراز بجانب او مخصوص شد
ذکر محاربت اتابک سعد و میان پسر او اتابک بعد از مراجعت
آنحضرت سلطان محمد بن تکشی ازین طرف مجموع امرا و اعیان شیراز
با اتابک ابوبکر بن سعد بیعت کرده بودند و او را در دست
سلطنت تمکین داده و چون او از مراجعت اتابک سعد آگاه شد
اتابک ابوبکر با لشکری آراسته به موافقت پدر عنان گشاده
داشت فی الجمله میان هر دو لشکر جنگ قایم گشت اتابک سعد

شجاعتی عظیم داشت بی هیچ اندیشه بر لشکر اتابک ابو بکر حمله
کرد حمله راه هزیمت پیش گرفتند و اتابک ابو بکر را اسیر و دستگیر کرد
و او را به قلعهٔ سفید مقید ساخت و طایفه از اعیان که محرض او بودند
سر او برین صورت تیغ انتقام برکشید قریب بیست و سه سال
مملکت فارس کرمان در حوزهٔ تصرف او بازماند و ایام را درین
مدت بکمال معدلت آراسته میداشت **ذکر** عمارات و آثار
خیری که از اتابک سعد بن زنگی در شیراز و اکناف و نواحی بظهور
پیوسته از آثار مبرات و حسنات اتابک سعد بن زنگی در خطهٔ
شیراز یکی جامع جدید شیراز است که به مسجد نو اشتهار دارد
نه در شیراز که در اکناف فارس و عراق و اغلب اقالیم هیچ پادشاهی
بزرگتر و با فسحت تر از آن مسجد نساخته و گویند امیر مردان شیر
امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه الصلوٰة و السلام در کوفه
مسجدی بنا فرموده است و احتیاط کرده اند و مسجد نو بچند
قدم از آن بزرگترست و مسجد کوفه مشهورست که در دیار عرب
بزرگتر از آن مسجد نساخته اند و یکی دیگر رباط شهر الله که برباط

کسه لت

سنه ست وستین وستمائه **طبقهٔ چهارم** در ذکر امرا مغول که نزول
انکیانو در امارت شیراز در شهور سنه سبع وستین وستمائه بحکم
اباقاخان انکیانو به امارت فارس منصوب گشت و درین
مدت ککجه شحنه شیراز بود از آن گذشت و مدتی مملکت را تصرف
نمود و امرا و اعیان فارس علی الاختلاف طبقاتهم هر یکی را در
پایه خود نگاه داشت و مدتی هم بدین نوع فارس را در حوزهٔ حمایت
محمی داشت **ذکر** نزول سوغونجاق جهت تنسیق امور فارس
در تاریخ سنه سبعین وستمائه سوغونجاق نوین جهت تنسیق
نسق مملکت فارس در شیراز آمده به اتفاق امرا بر محمد بیک
و توبیاق و بولغان مقرر فرمود و دو لشکر یکیش را از
تصرف بیکانگان منقضی گردانید و نظام امور ملک و دین را
نظامی باز دید آورد و مولانا سعید افضل القضاة ناصر الدین
عمر بیضاوی را به منصب قضات تعیین فرمود و بدین دین و دولت
چون غنچه منتظم گشت و سوغونجاق بعد از تنظیم امور مملکت مراجعت
کرد **ذکر** حکومت ملک شمس الدین محمد بن عوام که ملک شیراز

بود او را ملک سهو میگفتند و در شهور سنه ست و سبعین ملک
شمس الدین محمد بن مالک ترکان همشیره پادشاه خاتون را در
حباله نکاح او آورده بود و ممالک فارس را باستبداد صاحب مقاطعه
گشت و روزگاری به استقلال حکومت فارس بجانب او مخصوص
بود **ذکر** هجوم لشکر نکودار بطرف فارس در شهور سنه سبع
و سبعین و ستمائه شمیم قلب شاه از طرف کرمان بجناح استعجال
قاصدی میرسید منذر از هجوم لشکر نکودار که از بطون سیستان
بر قصد شیراز و اکناف فارس متحد گشته اند و در تاریخ مقدم
رمضان سنه سبع و سبعین بدروازه شیراز رسیدند بولقان بر
استحقاق حاکم بود نهزیمت کرد بطرف اصفهان بدر رفت
و باغیان و رحظه شیراز تمکن نیافتند بدین شهر مبارک دستبرد
نتوانستند ناگاه نهزیمتی در میان ایشان افتاد و بطرف کازرون
بدر رفتند اما ولایت فارس احلبه بتاراج دادند و لشکر نکودار
را که رکاب از اجناس لباس از کرباس بود خز و دیبا و
دفینها از زر و نقره و جامه های خز و ارخز قسمت کردند تا غنیمت

ودر تاریخ

...ون تحقیق کرد که از مقاومت با این لشکر عاجز است کار
سلطنت شیراز بخواست و ناچار طریق فرار سلوک داشت
اتابک مظفر الدین سنقر بن مودود در روست سلطنت افسر پادشاهی
نهاد و تدبیر امور جهان بانی اقبال فرمود و طریق معدلت و رعیت
پروری آغاز کرد و رسم بیداد از جهان برانداخت و یعقوب
بن ارسلان از طرف خوزستان به مخالفت او متوجه شیراز گشت
و میان او و میان اتابک مظفر الدین سنقر محاربت دست داد و در
عاقبت یعقوب منهزم گشت و ایام حکومت اتابک مظفر الدین
ده سال بود و دران مدت غیر از طریق رعیت پروری
سلوک نمیداشت و برضای الهی بر خیلا سلطنت و پادشاهی
تقدیم مینمود و رسوم محدث از جرایت عمال ولایت حک کرد
و بدعتهای قدیم از روزنامها بکلی بسترد **بیت** اتشاه را
بر آنچه ز اقبال دست داد [illegible] کس را نه داد دست شاهان روزگار
و از آثار خیرات او در شیراز یکی مدرسه سنقریست که امروز
از معظمات مدارس شیراز است یکی دیگر مناره سنقریست و یکی دیگر

سقایه ایست که متصل است به مدرسه که ساخته اوست
در مبادی سلطنت کرده بود و اما مسجد سنقر که از امهات مواضع معبدها
میان شهر افتاده و اکنون در شیراز بوضع آن مسجد واقع آن
موضعی نیست و تا غایت مسجدی دیگر مثل آن نساخته اند و در تاریخ
سنه ثمان و خمسین وفات یافت و نوبت سلطنت و جهانداری به
اعقاب نامدار گذاشت و مرقد مبارکش در شیراز در قبالهٔ
مدرسه سنقریست مشهور و معروف و مزاری متبرک است و خاک
آن چون تریاک اعظم مجرب افتاده و از غایت اعظام و احتشام
تربت آن شاه نامدار بعد از دویست و هفت سال خلق شیراز
در امور شرعی و قضایا سوگند شرعی آنجا یاد میکنند و این صورت
در آن موضع مرتب داشته اند ذکر اتابک زنگی بن مودود
در آن مدت که اتابک زنگی بن مودود که برادر زاده اتابک
سنقر بود قایم مقام او گشت و سابق که در صفا رباطی ساخته
و برباط سابق اشتهار دارد و شوهر خواهر اتابک زنگی بود دختر
مودود در خانه داشت و با الب ارسلان سلغری اتفاق کرده

[...]وا رنده و الب ارسلان بر تخت سلطنت بنشانید و اتابک
زنگی برین قضیه مطلع شد و باین تهمت ایشان را بر داشت و بر سر
تربت مرقد قطب الاولیا شیخ کبیر ابو عبید بن محمد خفیف شیرازی
عمارتی مختصر بود آنرا از جای برگرفت و اصل رباط خفیف بنیاد نهاد
و چند پاره دیهه معتبر با قطعه زمین بر آنجا وقف کرد مدت سلطنت
او در شیراز چارده سال بود و در شهور سنه احدی و سبعین
و خمسمایه وفات یافت ذکر سلطنت اتابک تکله بن زنگی
چون اتابک زنگی از دار فنا رحلت کرد جگر گوشه اتابک
تکله بن اتابک زنگی وارث تاج و تخت پدر گشت و امین الدین کازرونی
وزیری نیکو رای بود به منصب وزارت تکله اختصاص یافت
و در مملکت فارس صاحب حل و عقد گشت و قریب مسجد شیراز مدرسه
بساخت و رباطی بنا کرد و این زمان به مدرسه امینی اشتهار دارد
و سلطنت اتابک تکله در شیراز بیست و سه سال بود و اتابک
مظفر الدین طغرل پسر اتابک سنقر بر آن خروج کرد و لشکری
گران از عراق بطرف فارس آورد و در نخچه قتال اسیر گشت

و فخر الدین [illegible] اتابک تکله [illegible] پرواب [illegible]
بیت از اینجاست شعر لعمر المعالی ان تکله قد هوی : معنی
الملک عالم یحمی منه اعاجر : فان انوشیروان فانه و عدله شعر
وابن سلیمان بنی وخاتمه : تفرد بالافاق تکله شاهنا : فکان
یکانه بدولا من تقادمه : و در سنه تسعین و خمسین وفات یافت

ذکر سلطنت اتابک مظفر الدین ابو شجاع سعد بن زنگی
بن مودود سلغری بعد از وفات اتابک تکله اتابک سعد بن
زنگی برادرش بنوبت سلطنت و شهریاری قایم مقام او گشت
والحق پادشاهی کشورگیر بود و در شجاعت و شهامت نظیر نداشت
بعد از آنکه بر مملکت فارس مستولی گشت و امور سلطنت خطه
شیراز در تحت ضبط و قانون آورد و خطه کرمان و سیرجان
و آن نواحی را نیز مستخلص گردانید و ملک عماد الدین برادر
زاده خود را بحکومت آن جایگاه نصب فرمود و چون رایت فتح
گستر را بجانب عراق در حرکت آورد و صفهان را نیز مسخر کرد
و بتاریخ سنه اربع عشر و ستمایه چون رایت دولت سلطان محمد

در فارس بخسرو فیروز بن عضد الدوله مفوض بود در باب التصوف
منتهی گشته بود و پیوسته متردد بخدمتش بودی و بهمت او مستظهر
ومنهم الشیخ الزاهد المتورع صاحب المقامات جامع الفضل والتقوی
ابو عبد الرحمن عبد الله بن جعفر الارزنقانی در وفور فضل و کمال
علم نظیر نداشت و در زهد و تقوی در عهد خود یگانه بود و اصل
مبارکش از طرف خراسان بوده و بارزقان که در قدیم محلتی
بوده در شیراز انتشار و اشتهار یافته در شهور سنه اربعین بشیراز
آمده و اقامت فرموده و او اخر عهد در حاشیه شیراز مسکن ساخت
بیرون دروازه شیخ کبیر قدس سره مدتی در خدمتش تردد مینمود
و هر روز از محلت درب خفیف متوجه میگشت و در علوم حدیث
سبق میخوانده از جمله استادان شیخ شیخ کبیر یکی حضرتش بود
و هم در شیراز در مقام مالوف وفات یافته و این زمان هم در آن
جایگاه مدفونست و مزار مبارکش بارزقان مدفون گشته و کهل
از جمله قری الاعالی ارزقان و هی معمور و مشهور [illegible] ومنهم
الشیخ الامام الاجل الزاهد اسوة الابدال [illegible]

المقابر یعنی علمی وافر وفضلی ظاهر واعتقادی راسخ داشت و در
طریق ورع وکمال دین پروری از اقران واکفا قصب السبق ربوده
واز زمان طفولیت تا بایام کمال حال واوان رجولیت به نظر
تربیت وصحبت شیخ کبیر پرورش یافته بود ودر مسجد بامیان که
مسکن مألوف او بوده پیوسته وعظ فرمودی وخلق را بزهد وطاعت
ترغیب وتحریص نمودی ومدتی در علم حدیث نبوی وضبط شوارد اخبار
مصطفوی برفراز مشایخ سلف مجهود به تقدیم رسانیده ودر آن عهد
خاص در آن فن مشار الیه ومعتقد فیه طلاب گشته بوده تاریخ سنه
احدی عشر واربعمایه بجوار حق پیوست ودر فضای آن مسجد مدفون است
تا غایت اتفاق بنای عمارتی در آن خانه افتاده وآن مسجد برکنار
مقبره بامیان واقعست بر راه گذار درب کازرون واین ضعیف
از پدر بزرگوار خود شیخ الاسلام شهاب الدین حمزه زرکوب
طاب ثراه استماع [دارد که] شیخ الشیوخ نجیب الملة والدین علی بن بزغش
علیه الرحمة که مقتدای ارباب سلوک بود روایت میکند که در
[illegible] ابی عبدالله مقاریض میگفت که قبر او در فضای حوایج

خلق به مرتبه تریاک اکبر است بهر حاجت که متوجه گردند مقصود حاصل
یابد پدرم گفت که بکرات درین صورت امتحان کردم وتجربه افتاد
وآن معنی که اشارت بدان فرموده بود از روح مبارک او مطالعه
یافتم وعنقریب مقصود بحاصل آمد ولیس ذلک لاهل الله بمنکر

منهم الشیخ الامام عالم الارشاد صاحب الحالات غزیر المکاشفات
العجیبه ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن عبیدالله معروف بباکویه
در فنون علوم متبحر بوده به کمال فضل متحلی وبه استجماع خصال پسندیده
متخصص در ریعان شباب وعنفوان عمر در شهر بصره بخدمت
شیخ ابو الحسن اشعری رسیده ودر مجلس او به مشافهه بحث کرده ودر فروع
از تصانیف او تحسین یافته وشیخ ابو سعید بن ابی الخیر را در نیشابور
بصحبت رسیده وابو العباس نهاوندی از جمله خلفای شیخ کبیر بوده
در نهاوند دریافته ومیان ایشان مناقشها رفته در نکتهای
تصوف وطرز معارف آخر الامر به وفور فضل وکمال حال او اعتراف
فرموده اند وبعضی بر آنند که از معاصران شیخ کبیر بوده ودر
مبادی حال صحبت او دریافته بعد از آن طریق[illegible] جنید ر

کرده چون مراجعت فرموده در کوهی که بصوب شیراز افتاده اقامت
کرده هم در انجا وفات یافت مدفن او در شیراز اکنون مدفن معتبرست
و بباکوهی مشهورست وفات شیخ ابو سعید بن ابی الخیر جمادی الاول
سنه اربعین و اربعمائه بوده و وفات شیخ ابی عبدالله محمد باباکوهی
سنه اثنی و اربعین یا ثلث و اربعین بوده منهم الشیخ الامام
الفاضل الزاهد کاشف الحقایق منبع الدقایق ابو زرعه عبدالوهاب بن
محمد بن ایوب اردبیلی ظاهر و باطن را به علم و عمل اراسته بوده در زمان
شیخ کبیر قدس سره بشیراز امده صحبت مبارک شیخ را دریافته و در
جامع شیراز وعظ فرمودی و مقبول القول بود و خواص و عوام جمله
معتقد وی گشته چنانچه کرامات ظاهر از وی میدیدند و بدان متیقن
میبودند هم در شیراز بتاریخ سنه سبع عشر و اربعمائه وفات
یافت و بر سر گورستان نو در بقعه که به باغ درنو اشتهار دارد
مدفونست منهم الشیخ الزاهد الورع ذو الواردات العجیبه احمد بن
الحسین نساج طریق تصوف و طرز زهد و گوشه نشینی جامه بود و برقد
قدر او [illegible] شمع در گلشن عبادتش بر افروخته و همواره در حرم

تعرض

تعرض نفحات قدس فارغ البال و متمکن الحال بودی و درین چهار
دیوار ارکان و شش جهات استخوانی خربه نفحات ارادت بانی
اعتماد نکردی و درین خرابه دنیا مدت العمر تکیه گاه و ساخت شیخ
کبیر ابو عبدالله بن الخفیف در مبادی حال متردد مجلسش بودی و
همواره از انفاس قدسی اثارش استمداد نمودی و بتاریخ سنه اربعین
و ثلثمائه بجوار حق پیوست و در جوار مشهد ام کلثوم رحمهما الله مزار
مبارکش مشهور و معروفست منهم الشیخ الامام ابو شجاع
الحسین بن منصور در بدایت احوال از قابله اقبال و دایه افضال
شیر توفیق مکیده و در مهد عهد برضای خدمات قدسی پرورده
و در مضمار طریقت مرکب اجتهاد دوانیده و از اکفاء و اقران
سبق ربوده و از جمله معاصران و مصاحبان شیخ ابی عبدالله بن
خفیف بوده و بتاریخ سنه احدی و خمسین و ثلثمائه وفات یافت
و بر سر مقبره خفیف در مزاری معروف به مزار شیخ منصور بن
ابی علی که خلیفه و رفیق او بوده مدفونست منهم الشیخ المحقق
العارف منصور بن ابی علی علی از دنیای دنی [illegible]

جادر بسته و در دیده خدای بین اهل طریقت در آمده و ابو عبد الله
بن خفیف و نظرا آن دران عهد با او نسبتی عظیم داشته‌اند و بتاریخ سنه
اربع و خمسین و ثلثمائه [وفات یافت] و در مزار او مذکور مدفونست و قبر او با قبر ابو شجاع
متصلست طبقه دوم در ذکر شیخ مرشد ابی اسحق ابراهیم
بن شهریار و طایفه از ائمه و مشایخ که معاصر بوده‌اند با او الشیخ المحقق
العارف المعروف الفضل المعطوف الواثق بالوصول الناطق و
بالاصول المکرم الکریم ابو اسحق ابراهیم بن شهریار الکازرونی
سر باز سر اندازان طریقت و سرور اران انجمن حقیقت ابو اسحق
ابراهیم بن شهریار سقی معابر قد ضمنه تربتها بو اکر المرتبین بر دیها
و ایاه دوام مثواه بالریحان المکشفا بحوله تلقاء الله عنها مولود
مبارکش از نورد کازرون بوده پدرش شهریار در بدو حال
مسلمان شده و مادرش بانویه نام داشته و دولت اسلام دریافته
بود محبوب همه ملتی و مقبول همه فرقتی چون ابراهیم بود در میان
اولیا از کات اقدام مبارکش با اطراف اصقاع جهان رسیده
[illegible] کرمان دریافته و شصت و چهار خانقاه ساخت



فرموده هر یک را سفره مرتب داشت و بر سر آن بقعه شخصی گماشته
بودی که بمصالح آن بقعه قیام مینمودی و آن خوانق معلیه مرتب و
معمور داشتی و بیست و چهار هزار شخص از گبر و یهود بدست
او مسلمان گشته و همواره در جهاد با طوایف گبران و لشکر کفار
مبادرت مینموده و ازین معنی او را شیخ غازی می گفته‌اند و سن مبارکش
بهفتاد و سه سال رسیده و اکثر مشاهیر فضلاء عصر بوجود مبارکش
مفتخر بوده‌اند بجناب مقدسش مباهات مینموده‌اند و شیخ ابو سعید بن
ابی الخیر با او معاصر بوده و میان ایشان مکاتبات رفته و در آن
عصر سلطنت و ایالت مملکت فارس بعد از واقعه باکالیجار و
امضای مملکت خسرو فیروز بن عضد الدوله الخلف نامدار سلطان
علاء الدین فنای خسرو بن خسرو فیروز قرار گرفته بوده و تاریخ
وفاتش فی ذی قعده سنه ست و عشرین و اربعمائه بوده و مزار مبارکش
چون قبله اهل اقبال مقبل لب طلب جهانیان افتاده و همچون کعبه
معظمه در عجم مطاف اسلامیان آمده و من جمله المشایخ الذین
ادرکوا صحبته الشیخ الامام الحبر التمام سیخ الفضا [illegible] الخلق

هادی الطريق ابو اسحق بن ابراهيم بن علی بن يوسف الفيروز
ابادی رحمه الله عليه فهو الاوحد الاعز العلم تاج الفقهاء
سراج الادبا واسطه عقد فضل و نقطه پرگار علوم بود و طراز آستين
تمكين و درج تقوی مراسم علوم و معارف و معالم شرعيات نوعی
احيا فرموده كه جان علماء سلف بدان تازه و شرع مطهر بدو
مباهات نموده هنوز دست از آستين بلوغ بدر نكرده بود كه
جوامع علوم شرعی دينی او را حاصل گشته چهل و چهار پاره كتاب
تصنيف داشت و در فنون علوم و كتاب مهذب فقه بچهار مجلد
از مصنفات اوست و در اوايل حال چون عزيمت سفر بغداد جزم
فرمود استخاره از حضرت شيخ مرشد ابو اسحق كازرونی كرد والتماس
همت و دعايی از حضرتش فرمود نقلست كه در شان اين دعا فرمود
كه اللهم فقه فی الدين و جعله امام المسلمين و در بغداد مفتی و مدرس
گشت و امور شرعيات آنجا موقوف برای آن بود و او را ابو اسحق
شيرازی ميگفتند در ايام خلافت المقتدی بامر الله تا او بيعت نكرد
خلافت بر او استقرار نيافت و در تاريخ سنه تسع و



وسبعين واربعمائه وفات يافت و در مدينة الاسلام بغداد نزديک
امام الحرمين مدفونست و فرازی مشهور منهم الامام الفاضل النحرير
امام المجتهدين محمد بن عبد الله بن الحسين الفرازی قاضی قضات فارس
بود متكلم در فنون علوم و در مبادی حال مسافرت حجاز و عراق فرموده
و در حبارند مسند فتوی دادی مدت پنجاه سال در شيراز حكم شرع
مصطفوی موافق و مطابق مقتضی شريعت به تقديم ميرسانيد نقلست
انه وما قوم لقاء حصان من مجلب الابا الرضا منهم الشيخ الامام
الموحد العالم المنفرد ابو حيان علی بن محمد التوحيدی البغدادی مجتهدی
بود و جامع علوم و معارف و در طرز مكاشفات بی نظير بنداشت كتاب
البصاير فی الذخاير از جمله تصانيف اوست و در طريق توحيد زبانی
خاص داشت و پيوسته در بحث و قانون مجادله بلغاء عهد و فصحای
زمان را الزام السكات فرمودی و در تاريخ سنه اربع و عشر
واربعمائه وفات يافته است كه شيخ الشيوخ ابو الحسين بن احمد
السالبه كه شيخ الشيوخ عصر بود ابا حيان را در خواب ديد پرسيد
كه ما فعل الله بك قال غفر الله لی علی زعمك روزی ديگر با اصحاب

گفتند تا او را به شیراز برند چون محفه او را به شیراز آوردند بر سر قبر
ابی حیان حاضر گشت و بر آن نماز گذاردند و اشارت فرمود تا
لوحی بساختند و بر آن نوشتند که هذا قبر ابی حیان توحیدی و
بر سر قبر او نهادند و شیخ ابو شجاع مقاریضی در کتاب مشیخه بدین
نوع ذکر فرموده اما این ضعیف از پدر خود شیخ الاسلام شهاب الدین
ابو الخیر بن الحسین بن [illegible] المشتهر به زرکوب قدس سره شنیدم
که ابو حیان توحیدی بغدادی بر در رباط خفیف بر مقبره که قبل
مزار شیخ کبیر افتاده مدفونست و چون تتبع کردم لوحی دیدم بر آن
نوشته که هذا قبر ابی حیان توحیدی توفی سنه ستین و ثلثمائه
منهم الشیخ العالم المتکلم والامام المنفرد المتبحر ابو محمد حسن بن
بن علی بن امام الحیدری عالمی متورع بود و در فنون علوم بی نظیر و مشار
الیه چند پاره کتاب تصنیف کرده کتاب عیون التفسیر از جمله
مصنفات اوست و وعظ و تذکیر جلیل و غیر از او بوی اختصاص داشت
و برادرش شیخ ابوبکر الحیری بعد از آن قائم مقام اوست و
ابو القاسم بن ابی محمد در شیراز به بر لشکر اسلام حکم داشت و منصب



امارت جیوش غازیان بآن اختصاص داشت و در تحت ایالت
او بودند و ابو سعید برادرش بعد از آن قائم مقام عم و پدر گشت
توفی ابی محمد بن الحسن بن الحسین سنه ست و عشرین و اربعمایه بمحله
باب ... دو مزاری که بحیری اشتهار دارد مدفونست منهم
الشیخ الامام الفرد المتنسک المحدث ابو بکر احمد بن محمد بن مسلمه
رحمه الله شخصی کریم او سویدای قلب طریقه و سودای عین حقیقت
بود جامه عصمتش کوی در کار گاه طهارت بافته بود و نگین
تمکینش نقش ولایت داشته شیخ کبیر دریافته بود و بید و حال عنفوان
صبی با شیخ ابی عبد الله المعارضی طریقت و صحبتی اکید داشت
عمرش بصد سال رسید و هفده سال در رباط مقاریضی اقامت کرد
که از طرز معارف و طریق تصوف اصلا انحراف ننموده مل امام
وقت ابو طاهر محمد قاری که قاضی قضات آن عهد بود مجلسی
عظیم حاصل داشت با وجود فضل و کمال علم محل احتیا و حلو
بخدمتش متردد بودی و استماع کلمات و معارف از وی میفرمود
و بتاریخ سنه سبع و اربعین و اربعمائه وفات یافت و در رباط مقاریضی

مقرون گشت **منهم** در ذکر شیخ ابو القاسم بن عبد
و شیخ ابی عبد الله الحرمصی و نظرا ایشان الشیخ امام قدوه
المحدث سید المتکلمین ابو القاسم الحسین بن محمد بن عمر بن عبد الله
واسطه عقد فضل و سابقه دریای طریقت و نقطه پرکار فتوت بود
در مراسم طریقت بنوعی احیا فرمود که سجاده طریقت بدان مباهات
نمود و در مجلس شیراز مجلس قرائت و املاء احادیث بان آن
اختصاص گرفت و احیانا بر سر منبر وعظ فرمودی و مدتی در مجاورت
حرم کعبه فرموده بود و قریب دو سال امامت آنجا کرده و در تاریخ
سنه ست و ثلثین و اربعمایه وفات یافت و در آن روز که ابو القاسم
وفات کرده بود باکالیجار که از سلاطین دیالم بود بحسن اعتقاد
و کمال عدالت در آن عهد برآمده بود فرمود که نوبت من و لشکر
برکنند سال دیگر باکالیجار وفات یافت الشیخ الامام جریده العلم
و بحر معرفة فارس القرآن صاحب الزمان ابو عبد الله احمد بن
علی المقری الحرمصی نابوده نهال فضل او از آدمی گشته و عقل نژاد
زوج را مسلی در میدان حقیقت رام ساخته همواره بتر بویش بطبع گوهر



زای مجلس ارباب طریقت را پر گهر کردی و غالیه او را احادیث نبوی
کنار و دامان مستطرفان را پر از شکر کشتی اصل و محتد او از شهر
نیشابور بود و شیراز را به مقدم شریف مشرف گردانید و تاهل
ساخته و روایت احادیث و کتب تصوف از ابی عبد الرحمن السلمی
داشت و ابو نصر سراج امام عهد و یگانه زمان از جمله تلامذه او
بود و از حضرت او روایت حدیثی منفرد و در سنه سبع و اربعمایه
هم در شیراز وفات یافت و در محلت ترک بر باد مشهور بمشهد خرمصی
مدفون شد **منهم** الشیخ الزاهد العارف بحر المعارف ابن الحقایق
ابو بکر هبة الله بن الحسن المعروف بالعلاف یگانه عصر و مشاهیر
زمان بود و همچون خورشید از همه پیش بین بود و در نظرگاه کاملش
چون آیینه علم الیقین عکس انداز گشتی و گردون پشت دوتا گردی
تا آستین و آستانه ان بوسه کردی و دولت آل بابویه کیمیا و گشتی
تمراه از دور کنار دوری رضا ده تصرف عن تسخیر به صرف الزمان
او اما نا به صرفا و در شهور سنه ثمان و اربعمایه وفات یافت
قبر مبارکش مشهور بر در اصطخر نزد شیخ حسن کیا اشتهار دارد و این

زمان از فواضل عوارف عمیمه صاحب اعظم دستور اعدل الاکرم ولی الایادی
والنعم والی الحفظ الجود والکرم مقتضی الخیرات ممهد قواعد الحسنات
مؤسس مبادی المبرات حاجی قوام الدولة والدین اعز الله
انصاره بر سر مرقد مبارکش قبه عالی بر آورده اند و طاق و روایی
برکشیده اند چنانچه امروز محط رحال آمال زمره طالبان جهان افتاده
و طبقات مشایخ و ائمه و سادات و علما و هنرمندان هر یکی را علی
قدر سهم و حصتهم در آن بقعه مبارکه مدخلی پدید فرموده و رسمی و حقی
معین کرده و از جمله آثار و خیرات آن جناب در شهر شیراز
یکی آن عمارت مبارکست فی الطبقة الثالثة فی ذکر الشیخ
المحقق الامام هادی الطریق کاشف الحقایق ابو شجاع المقاریضی
و نظرائه شیخ الربانی بحر المعانی کهف الاوتاد و سید الاولیا ابو
شجاع المقاریضی تاج تارک ارباب معارف ساقیه بحر التصوف
و دُرّ درج تقوی دری برج معنی در طرز معارف و شیوه تحقیق نظیر
خود نداشت و در فنون علوم مستحضر بود و از تصانیف وامروز
چند پاره کتاب معتبرست و از جمله کتاب شیخ المقاریضی که موشح و



مشحون بذکر افاضل و مشایخ و ائمه است و در سه طبقه جمع فرموده و اکنون
ترجمان معارف و مست بتاریخ سنه تسع و خمس مایه روح مبارکش
در مکمن علیین نزول فرموده و در رباط مقاریضی مدفونست
الشیخ المحقق و المفرد المدقق شیخ الشیوخ سراج الدین محمود بن
شیخ الشیوخ احمد سالبه رحمه الله مقتدای جهان و اسوه عرفان و مشایخ
دوران بود و در کشف حقایق و نکات توحید زبانی شافی و بیانی
عجیب داشت و صفدر ارباب عرفان شیخ روزبهان قدس
سره با وجود دوام شهود و کمال حال خرقه از و داشت و رموز توحید
و حقایق تفرید از معارف او استخراج فرموده و در عهد ولایت
اوایالت و سلطنت شیراز بحضرت اتابک سنقر اختصاص داشت
و به تاریخ سنه اثنی و ستین و خمس مایه بجوار رحمت حق پیوست و خلف
نامدار او شیخ عالم قطب الدین بن احمد قایم مقام گشت والله اعلم
منهم الشیخ الامام حدیث الاوحد امام المحدثین ابو المبارک
الادمی اسمه عبد العزیز بن محمد بن منصور بن ابراهیم یگانه عصر
و مقتدای جهان بود و قطرات فواید بحر علوم در صدف سینه

طلاب درهای شب افروز نهاده و سحاب فضلش چون صیقل طبع سلاک
برغررود و درساخته خطابت و امامت مسجد جامع شیراز بجناب آن
جناب فضائل ماب اختصاص داشت و هر روز در جامع شیراز ائمه و
فضلا و اعیان مملکت حاضر میگشتند و احادیث نبوی از حدیثش
استماع میفرمودند و بتاریخ سنه تسع و خمسین و خمسمایه وفات
یافت و در سلم مدفونست و در آن عهد اتابک بن زنگی مودود
برادرزاده اتابک سنقر شاه بود منهم الشیخ الامام العالم ابو شجاع
مبارک بن المحمد مبارک معروف بباغ و بستان رحمه الله از جملهٔ مشاهیر این
فضلا و ائمه عصر بود و در علوم حدیث معرفت آشنا بوده و در عصر
خود نظیر نداشت شیخ الکریم الدین ابی المیمون رشید الشلاشی
از جملهٔ تلامذه او بود و روایت حدیث از حضرت او میفرمود و
او صحبت شیخ ابی شجاع محمد بن سعد المعارضی رحمه الله یافته بود
و از خدمت او اجازات حاصل کرده بود بتاریخ سنه ثمان
و خمسمایه وفات یافته منهم القاضی ابو منصور عبد الرحیم
محمد بن یحیی القاضی الشرانی رحمه الله علیه در شیراز بفضل و



و تقوی نظیر نداشت و در فن علوم سیمای احادیث نبوی تصنیفات
معتبره دارد و کتاب تبیین فی علوم الدین که از مصنفات شیخ
ابی عبدالله الحنر بصلی است و روایت از مصنف میفرمود و قاضی صرافی
بود و حکم قضای ممالک فارس از پدر و جد بوارث باو رسید
و به شهور سنه سبع و ثلثین و خمسمایه بجوار رحمت حق پیوست و در
جوار اجداد بزرگوار مدفونست منهم الشیخ امام المفتی المذهبین
شهاب الدین ابو بکر محمد بن احمد البیضاوی از جملهٔ مشاهیر
و مشایخ شیراز بود و معتقد فیه خواص و عوام شیخ الشیوخ شمس الدین
محمد بن الامام رکن الدین بن شهاب الدین بیضاوی علیه الرحمه
از نسل آن بزرگوار بوده و در تاریخ سنه خمس و ستین و خمسمایه
بجوار رحمت حق پیوست و در شیراز بمرقد ابی السائب که از موی
رسول اشتهار دارد و بهان سلم مدفونست منهم الشیخ الامام
الزاهد کهف الائمه الزمان عین عبد الرحمن بن محمد بن سعید [illegible]
از جملهٔ زهاد عصر و صاحب مکاشفات زمان بود و در علوم ظاهر
روزگار سعی نمودی همواره رعایت و انزوا اختیار داشت و تاریخ

سنه سبع وستین وخمسمائه وفات یافت و در جوار شیخ محمد بن الحسن
سم در مزار مبارک آن مدفونست **سهم** الشیخ ابو طاهر محمد بن
ابی نصر الشیرازی رحمه الله از جمله مشایخ شیراز به فضل وتقوی بر
سرآمده بوده و بتاریخ سنه ثلاث وخمسین وخمسمائه وفات یافته
و در سلم بطرف اعالی قبر شیخ سلم مدفونست **سهم** شیخ الامام
المفتی شیخ الاسلام قطب الدین ابو محمد عبد الله بن علی بن الحسین
الملکی شیخ الشیوخ فارس ومقتدای قوم بود و در طرز معارف طریق
توحید ونکته گذاری بیانی شافی داشت و در طور حقایق واثبات
ذوقیات برهانی بکمال مینمودندی و وجوه مشایخ وائمه شیراز
واعیان آن مملکت بوجود او مستظهر بودندی و در میان قوم به
شیخ الاسلام اشتهار داشت و در عصر او از مشایخ اطراف سلطان
العارفین سیدی احمد کبیر قدس سره در معبدیه و شیخ ضیاء الدین
ابو النجیب سهروردی و عبد القادر جیلی که در بغداد بخدمت او مواخاتی
داشتند و غایبانه با یکدیگر محبتی مینمودند و در شهور سنه اثنین وستین
وخمسمائه وفات یافته و مزار مبارکش بکوچه سختو در محله کجیزان مشهورست

پسر شیخ الاسلام

پسر شیخ الاسلام **سهم** الشیخان المقدمان قدوة الطالبین مرشد
السالکین حسام الدین محمد بن عبد الله و شهاب الدین روزبهان
از اولاد نامدار شیخ الاسلام مذکور هر دو سرآمده بوده اند و به زهد
وتقوی وورع بپدر بزرگوار خود تاسی نموده بعد از آن قایم مقام
گشته اند و هر یک علامه زمانی ومقتدای جهانی بوده اند و به شهور
سنه ثمانین وخمسمائه درگذشته اند و بجوار پدر بزرگوار در مزار معروف
به شیخ الاسلام مدفون اند **سهم** فی ذکر الشیخ العالم
المعارف روزبهان بن ابی نصر البقلی فی عصره شیخ الشیوخ
الزمان سید علماء الرحمن شطاح فارس ابو محمد روزبهان قدس
سره مقتدای ارباب طریقت و پیشوای اصحاب حقیقت بود
و در فنون علوم نظیر نداشت و تصانیف آنچه مشهورست
ومتداول باقصای ممالک اسلام انتشار یافته است قریب
سی پاره است که در خاطر عرفاء اهل الله آنرا وقعی بسیار است
وعلو مقامات وعجایب حالات او از آن برترست که در شرح
سطری از آن شروع توان نمودن و از مشایخ عظام که شرف

صحبت مبارک او دریافته بودند شیخ علی لالا و شیخ بهاء الدین
اسعد یزدی و شیخ مبارک کمهری و شیخ ابو القاسم حاوی جمله
بصحبت مبارک او استسعاد یافته بودند و اتابک سعد که در آن
عصر سلطنت و ایالت مملکت فارس اختصاص داشت بمجاورت
و معاصرت آنحضرت مستبشر و مفتخر بودندی و سن مبارکش
بهشتاد سال رسید و در شهور سنه ست و ستمائه روح مقدسش
بذیل فردوس اعلی گروید خاک پاکش امروز مقبل ارباب طلب
زوار حیات و قبله گاه عاشقان روی زمین و سلاک زمان است
**و من المشایخ الذین سموا فی عصره بحلیة الولایة** شیخ الاسلام سعید
عز الدین مودود بن محمد بن معین الدین محمود المشتهر بزرکوب
الشیرازی جناب قدس آثارش مقبل اصحاب حاجات و معول
ارباب مهمات بوده غریبان را همچون پدر مهربانی کردی و خستگان را
بجای دارو مرهم بودی و معین الدین محمود را که از اشراف مجلسیان
دار الملک اصفهان بود بتاریخ سنه اربع و خمسین و خمسمائه در طی
مسافرتش با حضرت سلطان العارفین سیدی احمد کبیر قدس سره



اتفاق مصاحبتی افتاد انه قال الله کان اری من صلب اخی معین
الدین محمد ولدا صالحا یتبع اثری و یکون خلیفتی فی العجم بعدی
بحکم الفقرا از حلیس معصوم و چون در تاریخ سنه اثنی و ستین و
خمسمائه شیخ الشیوخ مذکور مولود گشت بجمال شد و آثار نجابت
در سیمای او مشاهدت افتاد و اکثر و اغلب اصحاب قلوب نمودند
که خلیفه که سید احمد از غیب نشان باز داده که در عجم مولود خواهد
گشت همچنین این فرزند مبارک است و آثار بهروزی و کمال استعداد او
یوما فیوما در احوال او ترقی و تضاعف می پذیرفت و بعد از وفات
معین الدین محمود پدر او خواجه ابو الفضل محمد بن معین بتاریخ سنه
تسع و سبعین و خمسمائه او را بشیراز آورد و در عهد سلطنت اتابک
سعد بود و بنا بر آنکه قرابتی با شیخ روزبهان بن ابی نصر قدس سره
داشت خواست که با قرابت قربتی معنوی دیگر منضم گرداند
لمومتی چه دانی که در وجود که بملاحت روحانی ملاحق شود او را
برگرفت و بحضرت شیخ برد و قصه معین الدین محمود پدرش و بشارتی
که سلطان العارفین سیدی احمد کبیر فرموده بود عرضه داشت

و شیخ قدس سره چون سیمای ولایت در ناصیهٔ او نگریست فرمود
محبت در حجرهٔ دل شیخ رخت یکتایی نهاد و در ولایت جان سکه به
نام او زدن گرفت بر فور این دو بیت انشا فرمود بیت
جانا بر ما خوی نکو آوردست ⁂ یاران کرم در رشته خواهد آوردست
سنگ آهن که از زمین بر ده ست ⁂ اینجا نه تو آهن که او آوردست
تعویذ محبتش در بازوی بست و در پهلوی خودش بنشاند مطارحات
انوار ملکوتی و عکس تجلیات لاهوتی از جمال حال چهره نور پاش
او دم بدم در دیدهٔ دل شیخ روزبهان عکس انداز می گشت مرحبا
یک دیا مثالک بیت چون تو نمودی جمال عشق بتان شد هوس ⁂ رو
که از این دلبران کار تو داری و بس ⁂ بیا که ما را کاسم کرکون داده‌اند
داسامی کرکون نهاده‌اند بیا که ما با تو یک پیرهن و یک پوست گشتیم
نحن روحان حللنا بدنا بیت در دیدهٔ دل نشستی و جای گرفت
اندوه تو تمام ز فرق تا پای گرفت ⁂ از آن جمله صورت محبت او در
حجر الاسود سینه منقوش ساخت و صورت عشق او در پیکر جان مذکور
گردانید سی سال مجاور شیخ گشت و از جمله کلمات شیخ روزبهان قدس سره



که در حق شیخ فرموده یکی آنست که در وقت مطارحات انوار قدس
ذات لم یزلی بمجامرت زیاده از صد بار و جمال چهره مودود شهود
تجلی ذات جل جلاله معاینه یافته‌ام بعد از وفات شیخ روزبهان
نوبت اول چون بعزیمت سفر حجاز توجه فرمود آنجا بخدمت شیخ الشیوخ
اوحد الدین کرمانی و شیخ رکن الدین سنجانی مرافقت و مواخات
عظیم دست داده و در کرهٔ دوم در بغداد حضرت شیخ الشیوخ
شهاب الدین سهروردی باکرام مثوای او مجهود رسید و اول فرموده
بمضمون حق القادم او را تحشم نمود و بعد از مراجعت بشیراز
ایالت سلطنت از آل سلغر منتهی به اتابک ابو بکر بن سعد گشته
بود و پیوسته بخدمتش متردد بودی و بمعاصرت حضرت او مفتخر در
آخر عهد ادای حقوق تربیت و الطاف عنایت شیخ قدس سره را
بتازگی با شیخ الاسلام صدر الملة والدین روزبهان ثانی علیه الرحمه
وصیتی فرموده و دختر خود را بوی داد و هفت فرزند شایسته که چون
هفت ستاره آسمان ولایت و فلک بزرگواری تابان بودند
در وجود آمدند و بعد از آنکه سن مبارکش بصد و یکسال رسید در

و در شهور سنه ثلث وستین وستمائه وفات یافت و در خانقاه
معروف که محل رحال مسافران ومستانس قدیم صوفیان ومشتهی
اقدام صوفیانست مدفون گشته منهم الشیخ العالم المقتدی
المدینین نجم عبدالرحمن بن ابی الدین بکر یعرف بابن الصالح
والبیضاوی شیخ الشیوخ عهد ومفتی زمان بود و در شرعات
ومسایل دین بهر دو مذهب اختصار داشت وفتوی داده و در
علوم احادیث نبوی وضبط آمال و مسانید در آن عهد مشار الیه
بود و اغلب و اکثر ائمه اعاظم شیخ از اطراف باجازت او افتخار
داده و افتخار فرمودندی و استظهار نمودندی و روایت حدیث
از حافظ ابوموسی مدنی میفرمود و اکثر احادیث که در کتاب کنز
خفی ایراد رفته بصیغه اخبار و استناد از وست و این نیز بنفسی
که بمزید فضل و کمال مرتبت بزرگ آنجا دلالت دارد و در شهور
سنه ثلث وعشر وستمائه وفات یافت و اولاد نامدار او شیخ
شهاب الدین ابوبکر قریب ده سال مجاورت کعبه معظم فرمود و بعد از
تحصیل علوم و کمالات بشیراز آمده و در رمضان سنه ثمان واربعین و



ستمایه وفات یافت و در مزاری که قبله مسجد عتیق افتاده در محله سرای حاجی
مدفونست و اولاد نامدار او امروز بر سر سجاده تقوی خانقاه
را بوجود مبارک معمور میدارند و شیخ موفق الدین برادرش مجاور
مسجد عتیق شیراز بودی و بتاریخ سنه ست وثلثین وستمایه بجوار
حق پیوست و در جوار پدر بزرگوار پدر مدفونست و منهم
الشیخ المقتدی العالم صفی الدین عثمان کرمانی وظیفه ابن الشیخ
الشمس الملة والدین محمد بن صفی اورع علما و ائمه عصر بود و کسوت
لباس تعشف بر قامت استقامت او طراز صنعة الله داشت
و دست تصرف غالیه تکلف بر دیباچه چهره وجود کشیده در
فنون علوم احادیث و اسانید نظیر نداشت و کتاب کنز الحقی
که در علم آداب احوال سیر نبی و صحابه تابعین مشحون گشته و در بین
و درین اقطار مشهور و متداولست و از مصنفات اوست و ارعات
اعتقادی که اشراف [illegible] و بصرا با جناب تقوی شعار الحضرت
بوده بسط لعو قرائه استخاره و استشاخ ان مزید رغبت
مینمود و بتاریخ سنه اثنین وثلثین وستمائه بجوار رحمت حق پیوسته

و به مصلی شیراز نمزار مشهور مدفونست منهم الشیخ شمس الدین
محمد بن صفی علیه الرحمه خلف صدق شیخ صفی الدین عثمان که
از کبار مشایخ دائمه شیراز بوده اصل مبارکش از کرمان بوده و
مولد و محمد ارشیراز صاحب حدیث و تفسیر و در علوم تصوف و نکات
توحید بینظیر در علوم اسانید و روایات احادیث خصوصیتی داشت
و در طرز مکاشفه بان منضم گشته چنانچه مشهور است در تفرد احوال
انجناب که در ان زمان که در اسناد حدیثی از احادیث نبوی
شبهتی باز دید میگشت و روح مبارک مصطفوی حال بران
کشف میشد و اشارت بتصدیق و صحت ان حدیث یا کذب یا
تدلیس ان میفرمودی و در شهور سنه اثنین و اربعین و ستمائه
وفات یافت و قبر مبارکش پیش روی پدر او شیخ صفی الدین
عثمان و بمصلی نیز از مذکور منهم الشیخ العلامه فریدون روزبهان
فسوی دانه الامام المقدم عز الدین الدنیا مرید قدس سره علامه
جهان و مقتدای مشایخ و حافظ زمان بوده و در فن تصوف و تکمیل
و تحقیق از پدر بزرگوار تعلق باه گرفته و مدت یازده سال بعد از



پدر بزیست و در شهور سنه تسع و عشرین و ستمائه بجوار رحمت حق
و در جوار پدر بزرگوار در حظیره که مدفونست با ایشان منسوبست
منهم الشیخ العابد المتورع المتقی قطب الدین المبارک کمهری قدس
سره مشهور آفاق و مشاهیر بکمال احوال علو مقامات بوده و معالی
قدر و رفعت ان درجات از شرح و بسط مستغنی است و مشهور است
که در مبادی حال در کوه رحمت که قریب قصبه فار وقت در مقام
سکر و تدله برو جذبه بجان رسیده که مدتی دهن وا نموده اسم میسر
بازمانده چنانچه مرغ در دهان ان آشیانه ساخت و بعد از چهل سال
چون به تمکین و اقامت درجه استقامت یافت او را اهالی
قصبه کمهر فرمودند بنای خانقاه مبارک فرمود و طریق خدمت
اختیار کرد و در تاریخ سنه سبع و ستمائه بجوار حق پیوست در
کمهر بخانقاه مشهور عام و عامست و شیخ الشیوخ میراجان الدین عمر
مبارک که جناب صاحب مدار بوده و خادم شیخ قطب الدین
مزبور بود و بعد از وفات شیخ قطب الدین مبارک متولی و
شیخ خانقاه گشت و در تاریخ سنه احدی و سبعین و ستمائه

بجوار حق پیوست **منهم** الشیخ الشیوخ مفتی الائمه مقتدی الاجله
معین الملة والدین ابو ذر محمد بن جنید بن روزبه الکنکی البکری
الصدیقی مقتدای جهان و مفتی عهد و زمان بود و از اخلاف
نامدار او شیخ الشیوخ روح الدین عبد الرقیب و اسوة المشایخ
شرف الدین عبد المهیمن در کمال و علو مقام از اکفاء و اقران
برسرآمده بودند و منصب شیخ الشیوخی فارس در آن عهد بجناب
رفیع الشان اختصاص داشت و قد توفی فی شهور سنه ثلث و خمسین
و سبعمائه مرقد مبارکش در جوار مزار شیخ کبیر خانقاه مشهور و معروفست
**منهم** الامام العالم الادیب المحدث المقری سعد الدین محمود بن
محمد بن الحسین یعرف بادیب الصالحانی صالحان محلتی از محلات
اصفهانست از جمله تلامذهٔ ابوموسی مدتی بوده و در فنون
علوم تصنیف داشت و بشیراز آمد و در محله درب سلم خانه بنا
کرد و در شهور سنه اثنی و عشر و سبعمائه بکبر حالتی رسید و اولاد نامدار
او فضل الدین محمد بن محمود و یحیی بن محمود و عماد الدین حسین بن
محمود امامی از کبار ائمه و مشایخ عهد بود و او را خلوه حالتی عجب

دست

دست داد و در شهر شیراز مقامی رفیع و قبولی عظیم یافت و در
درب سلم نزدیک خانه مدرسه مسجدی بزرگ بنا فرمود که این مسجد یحیی اشتهار
دارد و جهانی رفعتی و اشتهاری یافت که محسود ائمه و اعاظم شیراز
گشت و در تاریخ سنه ثلث و عشرین و سبعمائه وفات یافت و در
جوار مسجد بمقبره که پدر و برادرانش مدفونند مدفونست و اکنون
آن را بمضاف ساخته اند و برادرزاده شیخ یحیی مولانای عالم خواجه
مجد الدین محمود بن عماد الدین الحسین بن محمود الصالحانی از جمله
اکابر ائمه زمان بود و مقبول خواص و عوام شیراز و بشعار سعادت
فضل و تقوی جناب مبارک او آراسته و مدتی بر منصب خطابت
در آن مسجد مواظبت مینمود و ائمه و افاضل و اعقاب در رغبت اتباع
و استماع مینمودند و در ربیع الاول سنه سبع و مایه بجوار حق رسید
و در آن مزار در جنب مقبره او مدفونست **منهم** الامام العالم
[illegible] الدین النوری علی بن محمد تبریزی مقتدای ائمه و مشایخ
[illegible] در فنون علوم سیمای علم تفسیر و حدیث نظیر خود نداشت
[illegible] ث و اسانید محی السنه جمله از قدوه مشایخ جهان

عماد الدین ابو المقاتل مناور الدیلمی علیه الرحمه میفرمود مشاهیر
و مشایخ ائمه فارس استفاده از خدمت او کرده اند و روایت
احادیث از آنحضرت معتبر دانسته اند و بدان مفتخر بوده اند و از تصانیف
او آنچه مشهور و معتبر است چند پاره کتاب در فنون علوم متداولست
و جمله کتاب مجمع البحرین در حقایق تفسیر بده مجلد ساخته و مشهورست
که چهار سال در مناره مسجد عتیق اعتکاف فرموده و در زمان اعتکاف
این کتاب پر فواید نفیس تصنیف کرده و در آن عهد شیخ الشیوخ شیراز
شیخ روزبهان و قاضی قضات فارس سراج الدین مکرم فالی
و مقتدای عرفا و سلاک وقت عز الدین مودود زرکوب و خلف نامدار
او ابو الفضل محمد بن مودود زرکوب که فارس میدان ابیات بوده
و مصنف کتاب حلیة العارفین فی التوفیق بین العقل و الدین و
المقدم المفتی معین الملة و الدین ابو در جمله از تلامذه حضرت او بوده اند
و خطابت و امامت مسجد جامع عتیق شیرازی در نسخه خطب غرا منشات
و رسائل او در اقطار و اصقاع جهان منتشر گشته و بتاریخ یوم الاربعا ثلث و
عشرین سنه اربع و ستمائه بجوار حق پیوسته قبر مبارکش در مصلی شیراز است

ومنهم العالم

العالم العلامه عماد الدین ابو طاهر عبد السلام بن ابی الربیع
صاحب اسانید و روایات بود و در روزنامه فضل و تصانیف و تالیفات
مبارک او در اقطار موشح گشت و در جریده مدینة السلام بغداد و مدتی
اقامت نمود و بصحبت شریف شیخ الشیوخ شهاب الدین عمر سهروردی
مشرف گشته اسانید و روایات عالیه او در جمله ائمه و فضلای
عصر سیمای مشایخ و اصحاب حدیث محروسه شیراز و مبنی فضل شایع
و علم زاخر آن یگانه است شعر تلالا فی ایام المجد و العلی ⁂
و اشرف من اسماء الکتب و الصحف ⁂ بتاریخ سنه احدی و ستین و ستمائه
بجوار رحمت حق پیوسته و قبر مبارکش در خفیف نزدیک رباط شیخ کبیر است
القاضی جلال الدین ابو بکر بن یوسف بن ابی النعیم المصری
قاضی قضاة ممالک فارس بود و با وجود منصب قضا و کمال فضل
حلیه ابدال و روش اولیا داشت و از تصانیف او که در اقطار اشتهار
و انشا یافته یکی در مقامات حریریست و یکی شرح مصابیح
اتابک ابو بکر عظیم معتقد سیرت حسنه و آداب و اخلاق مرضیه
او گشته و ذو فضائل و کمالات با طریق اخلاق حمیده جمع داشت

مصنف قضات فارس بر وی مسلم فرمودند و در مجلس درس افادت و
اکثر ائمه و افاضل عصر حاضر می گشتند روزی در اثنای خطبه درس
یکی از فضلا که بحسن انشا و حلیه اختراع و ارتجال موسوم بود قصیده
مصنوع الماء فرمود و این دو بیت از آن اتفاق اکتساب افتاد شعر
والقلیل یدل علی الاکثر ∴ بضاعتی المزجات مولای فاقبلن ∴
فانت العزیز المصر بالواحد العصر ∴ فاوف لنا کیل العبادة متفضلا
بروالک فی بسط اجاه والقدر ∴ بتاریخ سنه ثلث و خمسین و ستمائه
بجوار حق پیوسته و به مدرسه معتبر مشهور که در بازار کیوه دوزان شیراز
بنا فرموده بود مدفونست و آن مدرسه به قاضی جمال الدین مصری
اشتهار یافته منهم المولی العلامه قاضی القضاة سراج الدین
مکرم بن ابی العلاء الفالی قاضی القضات ممالک فارس جامع اصول
و فروع الهیات و طبیعیات و جدلیات و ادبیات بود و در تحصیل
کمال و دولت و ترقی به معارج قصوی سمای عز ازل و از سمو رفعت
درجه یافت که غبار آثار و اخبار او در دیده مناقب فضلاء ایام
و چشم جهان بین هنروران بمرتبه انسان العین آمده و از حمایت



دلفریبان این یک بیت دیدم شعر فان لم یکن اصل زکی و منصب
فنفس عصام سارت للمناصب ∴ و بشهور سنه احدی و عشرین و
ستمائه وفات یافت و قبر مبارکش در مصلی شیراز است منهم
المولی المقتدی السعید قاضی القضات فی عصره مجد الدین اسمعیل بن
نیکروز بن الفضل بن یاوین نهار السیرافی الفالی جد بزرگوار مولانا
اعظم سلطان القضات الافضل مختار الدنیا جامع الفضل بالتقوی
علیم باعقاب امور کاشف مخبیات الاظن یسمع اوری مجد الحق والشریعة
والدین یحیی مآثر سید المرسلین ابراهیم اسمعیل علی الله شانه و اعز انصاره
و اعوانه علامه زمان و نادره دوران بود قضا و حکم شریعت منصب و
قاضی القضاتی در ممالک فارس اصفهان و اقطار این دیار بجناب
مبارک او مخصص آنجا قریب پنجاه سال در سن مملکت سلیمان به استقلال
مقتدی ای منصب شغل کشته ∴ فاقام عن محلیه ضمان الایام صبا
و این زمان صدر الدین العلام از شرعیات امور دینی و حکومت
مملکت فارس را بیت استحقاق تعلق باین خاندان که به فضل و تقوی
سواره محلی مزین بوده اند الحمد لله که کوکب فضل و اقبال و ستاره

سعادت واقبال و رعهد مولانای اعظم مذکور علی الله شانه بذروهٔ اعلا
اعتلی پیوسته واحباب سروری لمکانت اخلاف تقوی شعار به
اوج ارتقا اقتران یافته **شعر** فالدین مستبشر الجملة مبتهج ✽
والملک منهم والشرع مفتخر ✽ توفی المذکور فی تاریخ اربع عشرین
رمضان سنه ست وستمائه و والده المولی الاعظم السعید الاقضی الاعدل
الشهید سیر الصارف عمره فی انفاذ شریعة سید المرسلین رکن الملة
والدین یحیی بن محمد فی رابع عشرین رمضان سنه سبع وسبعمائه در مصلی
شیراز در تپهٔ باطلی که بنام مولانای سعید رکن الدین یحیی مذکور مشهور
بوده مدفون شدند اکثر ائمه و فضلا و اعیان شیراز مثل مطهر الدین زنجانی
قریب آن حظیره و در جوار مرقد ایشان هر یک در حظیره مدفون شدند علی الحقیقه
آن قطعه زمین عرصهٔ از بهشت برین است که احیاء چندین علما و نامداران در آنجا
متمکن گشته یا خود آسمانیست که مرقد چندین عالم که هر یک ستاره
صفت بران سطح عکس انداز آمده ✽ و فی مغایر قد ضمنتم نزهتم
بواکر المزن بروبها واباهم ✽ وداوم ذلک بالریحان منکشفا ✽ کما جولت
بلقائهم غیاباهم **منهم** الشیخ المقتدی السعید امین محمد بن بلیانی الکوفی



فی از کبار مشایخ و ائمه عصر بوده سلاطین عصر و اتابکان عظیم معتقد بودند
واخذ علوم و حدیث و مسایل شرعی از شیخ الشیوخ ابو الحسین علی
بن عبد الله کرده و بنا بر مواخات و محبتی اکیده که با شیخ
الشیوخ عصر خواجه عز الدین مودود زرکوب قدس سره داشت
در تاریخ سنه عشرین وستمائه بخانقاه مبارک او مدت چهار ماه از ابتدای
جمادی الآخر تا غره شوال شیخ الشیوخ المحدثین قدوة اجلة المتورعین
کریم الدین ابو المیمون رشید بن محمد الشاشی در علوم حدیث اسناد
روایات یگانه جهان بود روایت کتاب مصابیح تصانیف
محی السنه از عماد الدین ابو المقاتل منقا در قرکوه الدیلمی امام
اورع وحید الدهر نور الدین ابو المکارم فضل الله یوفانی
میفرمودی و حاضر میگشت و به قرائت امام مذکور سطری از کتاب
مصابیح او درس میکردند اکثر ائمه و مشایخ آن عصر بر سبیل تبرک
حاضر میگشتند و در مجلس رعایت علوم تلفیق و تدقیق نکته میراندند
و آنچه از احوال آن جماعه اشتهار یافته بیرون فضل ارکمال ظاهر و کالنار
طایفه ازین باز مقابله داشتند و در اظهار لطایف بیان د

اصحاب غیب

اصحاب غیب قدرت داشته و در آن صورت مطیع و مطاع بوده و
جماعت مصروفان متنوع را از انفاس مسیحا شکن شفا می رسیدی
و طایفه که از چنان نوع آزاری می یافتند معاینه افعال چنان
در ابدان ایشان ظاهر می شد بغرضی و دعایی که از اسماء عظام
یافته بود احضار ایشان فرمودی و بان واسطه نجات (خلاص) آن طایفه حاصل
آمدی و در شهور سنه اربع و ستین وفات یافت و قبر مبارکش در
خانقاهی که بحضرت ایشان منسوبست در محلت باکت افتاده منهم
الشیخ السالک الراشد رکن الدین عبدالله بن عثمان القزوینی
سالکی صاحب رویت بوده بعد از احراز کمالات و تلبس شعار فضل
و تقوی بنظرات فیض آلهیت و خدمات حضرت قدوسیه محظوظ
و مخصوص آمده و بمکاشفت صمدانیت فیروز گشته و در بیان معارف
و طرز حقایق مقامی عالی داشته و در طریق سلوک و طرز ریاضات
ناسخ به آثار و احوال شیخ الشیوخ ولایت گهری بوده نقلست
که ابو عبدالله اسمعیل حاکم خراسانی در زمان سلطنت و مبادی عهد
اتابک بشیراز آمده و مناظری متبرز بوده و با وجود فضل و کمال



جاه عظیم معتقد صلحا و گوشه نشینان بودی و در شهور سنه عشرین و سبعمایه
بعد از مراجعت بخراسان یکی از سلاطین عصر تفحص احوال محروسه شیراز
کرده فرموده که بقبضه شیراز با وجود ایالت اتابک سعد و خلافت عمید
و حضور ائمه و مشایخ نامدار چنان یافتم که قیام و مدار مملکت
بدو وجود داشت و اندیار بان دو وجود محروس و مانوس افتاده
یکی شیخ و مقتدای زمان عز الدین مودود زرکوب و شیخ نادره
زمان رکن الدین عبدالله بن عثمان قزوینی که بلیات طواری
از ان مملکت ببرکت آن دو بزرگوار مدفوع میکردند و در دروازه
اصطخر پناه خانقاهی فرموده و دایما بخدمت صادر و وارد ایام میبود
و در تاریخ سنه ثمان و خمسین و سبعمائه وفات یافت و بخانقاه
مذکور مدفونست طبقه پنجم فی ذکر شیخ المرشد نجیب
الملة والدین علی بن برغش و نظرا و فی عصر الشیخ المحقق اسوة
المشایخ المحقق الحق بر الاولیا و الصدیقین نجیب الملة والدین
علی بن برغش قدس الله نفسه طبیب و حامی علوم تصوف
و فایز بصوالح اعمال بوده و در ورع و سلوک مقامات و مقدمات

/

را در طی اندراجه و سابق صفاین ازلی به مقتضای ولقد کتبنا فی الزبور
من بعد الذکر ان یرثها عبادی الصالحون از قاطبهٔ سبقت لهم من
الحسنی منشور ولایت بنام او مزین و محلی فرموده بود و برابینه جذبات
سعادت آثار جذبه من جذبات الحق توازی عمل الثقلین بحکم
اعطی کل شی خلقه او را حوالت و دلالت بحضرت قطب الاولیا شهاب
الدین عمر سهروردی قدس سره فرموده و بعد از تصفیه و تجلیه و تذکیر
چون حسن ارشاد و کمال استعداد با یکدیگر التیام یافت سیر او را در
اطراف و ادوار و سفر روح مقدس او در عالم استقرار و مراتب استتباع
و ظهورات آن به صورت معانی و حقایق و به رموز به کشف حضرات
معشوق و عاشق اشارت فرموده و او را حواله شیراز کرده و کتاب
عوارف المعارف که از منشآت حضرت اوست باجازه درس
و افاده بخدمتش روانه گردانید و در اقتباس ارشاد او را دلالت
نموده رخصت فرموده بعد از آنکه در خطورات آن بوجود مبارک
او قبهٔ اسلام گردید مستر شده وجود طالبان را بجنس ارشاد دلالت
میفرموده چندین هزار مرید النفس زکی الطبع عالی قدر رفیع المحل از



دامن دولت او بر دو اپسته شدند هریک مقتدای قومی و پیشوای شهری
گشتند و از میامن انفاس عالیه بمراتب سنیه و درجات علیه فایز گشتند
ولادت مبارکش بتاریخ سنه اربع و تسعین و خمسمایه بوده و در شهور سنه
ثمان و سبعین و ستمایه وفات یافت و قبر مبارکش در خانقاه
مشهور معروف در تپه محله باغ قتلغ از محله شیراز است و در
نزدیک بقعهٔ حضرت عصمت پناه مخدومه معظمه ملقبش عصمه زمان
و نادرهٔ دوران موسسهٔ قواعد مکرمت و احسان فارس ابنة الملک
الاعظم شرف الدنیا و الدین محمودشاه زیدت عصمتها و نقیت
حصنها برسران قبر قبهٔ عالیه بر آورده و بعد ازین مسجدی متصل کرده اند
و عمارات بسیار در اکناف و ارجا آنجا بظهور پیوسته و ذلک و زنة
المعالی بقدرت العالی و الکمالات فضله المتوالی منهم
حضرت الشیخ الشیوخ الزمان حجة الله علی عباده المومنین برهان
المحققین صدر المعالی الدین ابو المعالی المظفر بن شیخ الاسلام
المحقق سعد الدین محمد بن الشیخ الاسلام قطب الاولیا زین
الدین مظفر بن روزبهان علامه جهان و مقتدای زمین و زمان

بود و منصب فضل و تقوی همواره از تعرض دنائت مصون بوده و از
غواشی همیشه نفس مقدسه را صیانت فرموده له القدح المعلی فی
المعالی اذا افتخر الکرام علی الاقداح و در فنون علوم تصانیف داشت
و آثار مساعی مقامات عالیه آن تبرزان جناب در صرف فضایل
و کمالات از آن روشن‌تر است که بمزید وضوح حاجت پذیر گردد
یعنی الکلام لا یحیط بوصفه المحیط عن یعنی بما لا ینفذ و چون آن حضرت
از راه نسب جد مادری این ضعیف بوده به استقصا در شرح نظری
از مقامات عالیه او شروع نمود و تا حمل بر تکلیف و تعسف
کرده نشود و تاریخ وفاتش در سنه احدی و ثمانین و ستمائه بوده و
ولادتش بتاریخ سنه سبع و عشرین و ستمائه و فرزند شایسته از و
باز مانده که مجموع سبعة کوکب مدارج زمین بر یکی علامه زمانی و
مقتدای جهانی بودند شیخ الشیوخ جلال الدین مسعود و قطب الاسلام
حاجی رکن الدین منصور و شیخ الشیوخ محمد بن اسمعیل و شیخ
الشیوخ زین الدین طاهر و شیخ الشیوخ الشیخ شمس الدین عمر و شیخ
الشیوخ ضیاء الدین و اولادت عبدالوهاب شیخ الشیوخ سعد الدین

اسعد

اسعد که پیش از پدر وفات یافته شیخ الشیوخ الاسلام صدر الدین
مظفر در رباطی که بنای او بود در محله باغ نو مدفونست و از اولاد
نامدار او پنج فرزند در جوار اوست ملک سعید قطب الدین ملک پیروز
در سر تربت ایشان قبه عالی ساخت و بتحقیق در محروسه شیراز آن
قبه عالی سه کس نشان نداده اند و بشاهت کعبه معظم افتاده و آن
مزار مبارک طواف زمره طالبان جهان و پدر و عم بزرگوار او مرشد
شیخ الشیوخ عصر امام ائمه زمان سعد الدین محمد ابی منصور محمد شمس
الملة و الدین عمر ابی المفاخر بن مظفر بن روزبهان بر دو در فنون
علوم سرآمد بودند و خاص بطرز احادیث حضرت نبوی طریق
اسانید عالیه و غرایب امال اختصاص داشتند و اجازات و روایات
خدمت ایشان اکنون در میان افاضل و اصحاب حدیث عظیم
معتبرست و سماع روایان عن الشیخ الشمس الدین عبدالرحیم بن ابی
عن ابی فتوح العجلی الزبانی و لدین ابی سعد محمود بن محمد الکال
الساوجی و الشیخ عبدالوهاب ابن سکینه البغدادی و قد توفی
احد الاخوین المذکورین سعد الدین محمد بن المظفر سنه اربع

ثلاثین وستمائة واخوه الاصغر شیخ الاسلام الحکیم العلامة شمس الملة
والدین ابی المفاخر بن المظفر ابن روزبهان سنة اثنین وسبعین
وستمائة ووالدهما الامام المحیی الشریعة زین الدین مظفر بن روزبهان
بن طاهر بن سالبه بن ابراهیم القرشی سنه ست وستمائه و تربت متبرکه
ایشان در مقبره باغ نو حظیره که محاذی مزار شیخ خفیف افتاده منهم
الشیخ الاسلام مظهر الشریعة کهف الائمة والمقتدی اصحاب الطریق
امام الدین داود بن سعید عز الدین محمد بن علامه فرید الدین [illegible]
ائمه عصر و علما و افاضل و اعیان زمان بود و مکارم اخلاق و ملکات
ملک اثارش چون گلزاری اراسته جهانیان از شمائل الطافش
همواره متبسم میمون و مندو کمال العطاف و الطاف شاملش بیچون بحر محیط
عالمیان ازان مشرب عذاب اعتراف میکردند ولیس الاعتراف
الجاحدین بفضله لشیء سوی آن [illegible] اتابک ابوبکر از
غایت اعتقادی که با ان جناب داشت پیش امامت خاصه
و احتساب شیخ الشیوخ نجد متبرع کرده بود و بعد لهای مدید بنفس مبارک
بدین منصب قیلهم من الله موجبی که معهود اولیا نامدار و فضلا

سلف

سلف بوده و در محروسه شیراز لا یزال به امر معروف و نهی منکر مواظبت
نموده و در بیع عمارتی که به تجدید در خاندان قدیم خود بنا فرموده بود
بارشاد خلق و نصیحت و اشفاق مسلمانان به رسم احتساب همیشه
قیام نمود و در شهور سنه احدی و سبعین و ستمائه بجوار حق رسید و قبر مبارکش
هم در ان خانقاه مشهور و معروفست و خلف نامدارش شیخ الاسلام
افصح المتکلمین فرید الملة والدین عبد الودود خلیفه عهد و قائم
مقام ان اسلاف بزرگوارست اکنون مقتدای قوم و شیخ الاسلام
شیرازست متع الله المسلمین بطول حیاته منهم الشیخ الاسلام
الحبر الاسلام اسوة المحدثین وقدوة المشایخ و الافاضل سراج
الدین حسین بن الشیخ الاسلام عز الدین مودود زرکوب شیرازی
از جمله کبار افاضل و ائمه عصر بود و صحبت شیخ الشیوخ شهاب الدین
سهروردی دریافته و شیخ العارفین اوحد الدین کرمانی را
دیده بود و در اوقات از قاضی القضات السعید جمال
الدین یوسف بن [illegible] سعید مصری در عصری و تحصیل مصابیح
و صحاح جمله از عماد الدین ابی بکر شیخ الشیوخ استماع کرده بود و خرقه

تصوف از دست شیخ الشیوخ معین الدین ابی ذر صدیقی کبکی بو
د بشهور سنه اربع وستین بجوار حق پیوسته و در شهر نو بندجان به
مزاری معروف که در سر میدان نو بندجان افتاده مدفونست
منهم الاولی اقضی القضاة افضل ائمة الطبقات قاضی امام
الدین ابو القاسم عمر بن قاضی القضاة سعید فخر الدین ابی عبد الله
محمد بن القاضی صدر الدین ابی الحسن علی بیضاوی مقتدای ائمه و
افاضل عصر و علامه زمان بوده مدتی مدید قاضی القضاتی فارس
بجناب مبارک اختصاص داشت و حکم شرع مطهر کما امر به الشارع
و وصی علیه صلی اللدنی هیچ شایبه هوی و قصور تقدیم رسانید و
بعد از تمسک بالعروة الوثقی و اعتصام بحبل متین در سن و شیب بورع
و کمال تدوین خویش داری و تصنیف اشتهاری بموقع داشت
و روایات عالیه از ابی الفتوح العجلی و ابی الفرج بن علی بن جوزی
و ابی سکینه بغدادی و کریم الدین بن علی موفق الدین
و شهاب الدین سهروردی و نجم الدین ابی الاجناب بکبیر
الخوارزمی حاصل فرموده و خرقهٔ طریقت از شیخ حجت الدین



الکبری ستد و به شهور سنه ثلاث وسبعین وستمایه وفات یافته و در
مغربی که بمحله بازار بزرگ اشتهار دارد مدفونست و خلف نامدار او
و امام ائمة المحققین افضل المتاخرین قاضی ناصر الدین عبد الله بن
عمر که علامت عالم و مقتدای افاضل و ائمه بنی آدم بوده و مصنفات
حضرتش آنچه مشهور و معتمد اولست از کتاب غایة القصوی و
تفسیر قاضی و شرح مصابیح و منهاج اصول فقه و طوالع و مصباح در
اصول اصول کلام و نظام التواریخ باقصی بلاد اسلام اشتهار تمام
دو در تاریخ شهور سنه ثمان وسبعمایه بشهر تبریز وفات یافته و در
مقبره چرنداب مدفونست منهم الشیخ الاسلام المفتی المحدث
شمس الدین محمود بن محمد القزوینی استاد قرای عصر و مقتدای اهل حدیث
و روایات بوده و از ائمه و افاضل اطراف اجازات معتبره حاصل
کرده و بتاریخ سنه سبعین و ستمایه وفات یافته و در مصلی شیراز
مدفونست منهم و من الزاهد المتورع ذو المقامات العالیة
الکرامات متوالیه نجم الدین محمود بن محمد ملقب به پیر دوز
و عظیمی صاحب الرویت مقبول القول بوده و ایام را در طاعات به

طاعات واورا معروف داشته ویکی از معتقدان او جهت او خانقاهی
بزرگ معتبر بنا کرده و در انجا وعظ فرمودی و ارشاد طالبان کردی
و بشهور سنه ست وسبعین وستمائه وفات کرده وهم دران خانقاه
مشهور و مدفونست پدر بزرگوار او یگانه عصر الادیب الناسک
مقدم الدین محمد بن محمود بن محمد المودب بتاریخ سنه اربع و خمسین
وفات یافته و در جوار فرزند مدفونست **منهم** الشیخ العالم
الاسوة الافاضل و الائمة المبرزین ملک المشایخ الواعظین جمال
الدین محمد بن الامام المقری بن ابی بکر الامام بالمسجد البغدادی
از کبار ائمه و افاضل عصر بوده و در فنون علوم او احادیث و علم
کلام و غریبه تصانیف معتبر داشت توفی سنه اربع و سبعین و ستمائه
در رباطی که قریب دروازه کازرون افتاده مدفونست رحمة الله
علیه **منهم** حضرت الامام العلامه افضل الائمه المتبحرین و اعلم
المجتهدین ابو الاشرف شرف الدین عبد الله بن الامام
بن زکی بن ابو المظفر محمد العلوی الاسکافی دره عصر و اعجوبه زمان
و یگانه و منفرد جهان نموده و اغلب اکثر علما و مشاهیر شیراز نفحات



و اکابر علما و اشراف ازو مستفیدان و مترددان بخدمت حضرت
او بوده اند و بوجود شریف او استظهار و افتخار و سرافرازی داشته اند
و در تاریخ سنه سبع و سبعین و ستمائه وفات یافته و قبر مبارکش
در مدرسه شیخ العارفین عنبر فوزی بصفه جنوب افتاده و امام
عالم محقق کامل فاضل متبحر اسوة الافاضل المتورعین اصیل الملة
والدین ابو عبدالله جعفر بن الامام الکامل الولی بصیر الدین محمد ابو
المعالی بن ابی المحاسن احمد بن محمد العلوی معروف بصاحب لوح
که از اکابر زمان و مشاهیر فضلای عصر بوده و از جمله تلامذ ان
بزرگ دین بوده و هم در جوار او برباطه عنبر مدفونست و درین
مدرسه علیه بسیاری از اکابر و اشراف ذوی الاحتشام مدفونند
رحمة الله علیهم **منهم** الشیخ العارف الزاهد ملک المشایخ و
الزهاد و اسوة المسافر علی المسافرین جمال الدین حسین بن
محمد یعرف و بشیخ الشیوخ و مشایخ زمان بوده و بعد از کشف
حال و وصول به معارف عالیه و در رسالت والقدم خدمت فقرا
و قاطبه صادر و وارد احتیاج را فرمودند و در حلب حنیف خانقاهی

عالی بنا کرده مدة العمر در صحبت علما و خدمت الفقرا بسر برده و در
تاریخ سنه ثمان و اربعین و ستمائه وفات یافت و بجای نقاحی مشهور
معروف سر وه مدفونست و خلف نامدارش شیخ الشیوخ العارفین
خادم الفقرا و کهف مساکین عزیز الملوک و السلاطین شیخ شمس
الدین محمد سروه بعد از مدتی قایم مقام پدر گشت و بطریق خدمت
مستعدین قیام نموده بتاریخ سنه احدی و عشر و سبعمائه وفات یافت
و بجوار پدر بزرگوار مدفونست منهم العالم العامل المتکلم
المتطبب صاحب الاخلاق الحمیده و التصنیف السلیم کمال الدین ابو الخیر
بن المصلح المتطبب حکیمی مناله و طبیبی متدین بود که در عصر خود نظیر
نداشت و علوم شرعی و دینی استحضاری کرده و اعتقادی عظیم
درباره مشایخ عصر داشت و از انفاس ایشان استمداد می‌نمودی
و شیخ الحکما صحبت الافاضل المتشرعین زین العلماء المتالهین
شیخ زین الدین علی خلف نامدار دین اسلام قطب الطریقه
عز الدین مودود زرکوب شیرازی به استحضاره پدر بزرگوار
ملازمت خدمت یافته و کلیات بعضی از اکابر الصناعه در خدمتش



بخواند و بتاریخ سنه تسع و خمسین و ستمائه وفات یافته و در مقبره
با بالیه مدفونست منهم الشیخ العارف صاحب الاوقات جامع
الکمالات نجیب الدین محمد بن علی بن محمد الشیرازی از جمله عرفا
زمان و اصحاب حالات عهد بود و صاحب کشف و الهام و مقبول
خواص و عوام بود و انتساب و انتماء شیخ الاسلام فرید الدین بزوی
بوده و در سنه تسع و خمسین و ستمائه وفات یافته در رباطی که شیخ
الاسلام عز الدین مودود زرکوب بجهت اصحاب خلوات و سلاک
زمان به مصلای شیراز بنا فرموده بود مدفونست و استماع احمی
صبحی که زیارت او در رفع تب سه روز عظیم مجرب و مفید است و شیخ
الشیوخ فقیه حسین سلمان در مشیخه که تصنیف فرموده و ذکر مزایای
آن شیخ نموده و العهدة علیه منهم ابو الفضل و در ذکر مشایخ کازرون
و دیگر ولایات شیراز از الشیخ العارف سید العرفا و المشایخ السالکین
کهف الاولیاء المحقق و الدین مسعود بن عبد الله البیانی بلیانی است که
من قری کازرون مشاهده شاهد غیب در بن جوامع کرامت
و والی ولایات و لایت بود و خورشید باوج سیادت ربکا شفه

حضرت صمدیت و تجلیات الوهیت استغراق یافته و نهال تحبیش از
سرچشمهٔ عنایت سیراب گشته و گل وصلش بهبوب نسایم جذبات
قدسیه در گلزار اسرار شکفته و در اظهار کرامات و کشف معینات مبهم
بودی و خاطر خطیرش چون صحیفهٔ لوح محفوظ سراسر نقوش غیب عکس
دادی و هر معنی که بظهور و حصول آن اشارت فرمودی البته از آن
متخلف نگشتی چنانچه عرفای عصر زمان حق گویی آنرا ترجمان
لوح محفوظ گفتندی سن مبارکش بهفتاد و سال رسیده و در شهور
سنهٔ ثلث و ثمانین بجوار رحمت حق پیوست و در خانقاه معروف
به بلیان مدفونست پدر بزرگوارش برهان الواصلین خواجه امام
الدین مسعود بن نجم الدین محمد بن علی بن احمد بن الشیخ علی
الدقاق الفسائی از اسباط شیخ العارفین عارف علی دقاق بوده
و در علوم توحید و کمال تفرید از [illegible] تابان بر سپهر آن بوده
و در فارس بشهامت رای و معالی ولدا ست ذات منفرد گشته
بعد از نود سال طریق تحقیق تکیه رانید به شهور سنهٔ خمس و
خمسین و ستمایه در لدانت شیخ خرقه و پیر تربیت و مقتدای طوایف



مغفور السالکین اصیل الدین محمد شیرازی از کبار مشایخ بوده خرقه
طریقت از مقتدای مشایخ زمان رکن الدین ابی القاسم
سنجاسی بوی رسیده و او از قطب الدین ابهری پوشیده و وی از شیخ قطب
الدین از خلفای شیخ ابی نجیب سهروردی ابو نجیب و برادری
از طرف شیخ ابو العباس نهاوندی بشیخ و مقتدای جهان عبدالله
بن خفیف میرسد و به روایتی از احمد غزالی بشیخ جنید میپیوندد
و نقلست که شیخ اصیل الدین شیرازی از معاصران شیخ روزبهان
بوده و همواره با آنحضرت طریق انکاری ورزیدی بجهت آنکه در
صحبت آنحضرت جمعی جوانان صاحب جمال لایزال متردد بودی
و بدان واسطه مجال طعن یافته بودی اتفاقا روزی میان مجلس
افتاد و شیفتهٔ جوانی نوخواسته گشت چنانچه زمام اختیارش از
دست برفت و مدتی سر در آن اطاعت و انقیاد آن جوان کشید
و تسلیم او شد و خدمت آن پسر بجان اختیار کرد و روزی بحکم
ابتلا ظرفی خمر بدست او داد و تحمل آن او را تکلف نمود شیخ الشیوخ
روزبهان برابر او باز آمده فرمود که ای شیخ که این بار کش

تا بعد ازین انکار درویشان نزدیکی شیخ اصیل الدین ظرف حجر مبدا
و در قدم شیخ افتاد و معلوم کرد که آن صورت از حضرت غوث
امتحانی بوده ترک کرد و در تاریخ سنه ثمان عشر و ستمائه وفات
یافت و هم در پلیان بخانقاهی معروف بشیخ اصیل الدین دفن است
منهم الشیخ العالم زین الدین علی بن مسعود بن نجم الدین
محمد از جمله افاضل ائمه و کبار مشایخ عصر بود برادر شیخ الشیخ
افاق مقتدای انام امین الدین در فنون علم سعی بوده کتاب
مصابیح و کتب احادیث بر قاضی قضات سعید مجد الدین شیخ
الاسلام اسمعیل بن نیکروز خوانده و تحصیل علوم در خدمت امام
عالم مجد الدین فرغانی و مجد الدین ابی سعید بن محمود بن یعقوب
الغزنوی کرده و در شهور سنه ثلاث و سبعین و ستمائه وفات یافته
و در کازرون بخانقاه خلف الرشید برادر امین الدین مدفون است
و در جوار قبر شیخ زاهد ابی بکر شبلی منهم الشیخ العالم الکامل
عبد الرحیم بن عبد الله پیستانی ابو الفاضل عهد بود و پیوسته به
افادت و در زین فهم و هدایت منسوبی اتابک ابو بکر عظیم معتقد حضرت

بودی

بودی و هر گاه که اتابک بخدمتش رفتی مدارا کردی و او را جاهل
روی منودی که اصلا التفات باو نمیکرد و در تاریخ سنه عشرین و
ستمائه وفات یافت و در مقبره مسلم بحظیره شیخ حسن کرد و آنجا مدفونست
منهم الشیخ عفیف الدین محمد بن عبد الرحیم مقتدای زمان و متحلی
بحلیه اعیان و قطب زمان اشفاق بوده و مقامات عالیه حضرت
در افاق زمر بدان اشتهاری گرفته که در شرح آن حاجت بتکلیف
و بیان نیست و در شهور سنه سبعین و ستمائه بجوار رحمت حق پیوست
در قصبه فاروق بخانقاهی که به اتابک ابو بکر سعد بوده و اکنون
منسوب بحضرت اوست مدفونست و بعد از آن برادر زاده او شیخ
زاهد تاج الدین بن اسمعیل بن محمود بن عبد الرحیم قایم مقام گشت
و در شهور سنه ثمان و سبعمائه وفات یافت و بعد از آن خلف
نامدار او شیخ فرید الدین عبد الرحمن الملقب بنیز قایم مقام
گشت و تا بشید سال عشرین و سبعمائه که از رحمت حق پیوست
و در خانقاه مذکور بجوار پدر مدفونست فصل و دیگر طبقه
از ائمه و اکابر شیوخ نامدار و در دین دار این ضعیف بدیدار

مبارک ایشان مشرف گشته وحق استادی بدین ضعیف ثابت نموده
منهم شیخی وخالی ومن افتخر به فی جمیع احوالی شیخ الشیوخ الاسلام
مقتدای ائمة الاسلام الانام عضد الطالبین کهف الواصلین
مرشد السالکین افتخار زوار البیت الحرام والسایرین الاشیخ
الاسلام حاجی رکن الحق والدین منصور بن المظفر بن المحمد بن مظفر
روزبهان طاهر نور الله تربته الشهیر براستکو مصنف شمایل
فضایل عالمیان ودیباجه مناقب ومآثر جهانیان بوده قریب
هشتاد سال بارشاد وصحبت خلق مواظبت نموده که در طریقت صحبت
انچه وظیفه حق گویی وبلاغ باشد اهمال نفرموده اجتهاد البالغ
فی اظهار الحجة والارشاد فی الحجة من النقائض المشهور شرح شمه
از فضیلت این خاندان مبارک او در طبقه پنجم گفته آمده این
ضعیف کتاب بخاری بقرائت شیخ الشیوخ الملة والدین ادام الله
شریف انفاسه القدسیه از خدمتش اسماع نموده ودر کتاب مصابیح از
اول تا باب او در گذرانده واجازات عالیه ان حاصل کرده
ودر تاریخ سنه ثلث وستین وسبعمائه وفات یافت ودر قبه که مدفن



پدر بزرگوار ایشانست مدفونست منهم الشیخ العالم المرشد ملک
المشایخ والافاضل ظهیر الدین عبد الرحمن بن علی بن بزغش
از کبار مشایخ وائمه عصر بوده وبنامت ذکر وفخامت قدر او از آن
روشن ترست که بمزید وضوحی حاجت افتد وآثار مساعی ومعاملات
محموده او در صرف احوال از آن زیاده ترست که بیان اقناعی
مجاز ومجزی گردد واین ضعیف بعضی از کتاب عوارف در تاریخ سنه
اربع وعشر وسبعمائه در حضرتش خوانده وبخط مبارک او اجازت
حاصل کرده وبتاریخ سنه اربع وعشر وسبعمائه وفات یافت ودر
جوار پدر نامدار مدفونست منهم الشیخ العالم کهف الائمه
المحدثین رکن الملة والدین یونس بن الشیخ العالم شمس الدین
محمد صفی بزرگوار دین وزبده اهل یقین ومقتدای ائمه حدیث
وتفسیر بوده ودر ذکر وفکر اباد واسناد وروایات از اکفاء واقران
به پیش آمده موقوف بادب کنزی الحنفی از مصنفات جد بزرگوار ایشان
صفی الدین عثمان کرمانی در خدمتش خوانده وباب مصابیح من
اوله والاخر بعضی بسماع وبعضی بقرائت درایم در خدمتش بحث کرده ام

و در تاریخ سنه سبعمائه بجوار حق پیوست منهم العالم الربانی نور الدین
محمد بن الحاج عثمان الطراز اسانی اورع و اعلم عصر و از جمله علمای ایام
بوده و از وقت صباح تا رکبه رواح بمدرسه درس و فتوی مشغول
بودی و در اصول شرعیات فقه و دین استحضاری تمام داشت
و این ضعیف کتاب حاوی در سنه عشرین و سبعمائه در خدمتش خوانده‌ام
و مدتی استفاده از آن جناب با تقوی شعار نموده‌ام و در تاریخ
سنه اثنین و اربعین و سبعمائه وفات یافت و در طرفی از مسجد او
فخر الدین فخر آور مدفون است منهم المولی العلامه قطب الدین
ابو سعید محمد السیرافی امام ائمه جهان و افضل عصر بوده و در فنون
علوم متبحر تصانیف او التفسیر توضیح کشاف و شرح لباب نحو
و شرح قصیدهٔ عمیده و غیرها در اقطار جهان انتشار یافته و این ضعیف
از اول کتاب توضیح کشاف تا نعوذ الله بلونک عن الفصیح استماع
از آن حضرت کرده و کتاب مفتاح المعانی فی المعانی والبیان
به تمام در حضرت خوانده‌ام و به شهور سنه احدی و عشرین و سبعمائه
بجوار حق پیوست و پدر بزرگوارش امام ائمه الدنیا صفی الدین

ابو الخیر

ابو الخیر مسعود بن محمود بن ابی الفتح السیرافی مدتی از طرف اتابک سعد
کوچک وزارت مملکت فارس بوی مخصوص آمده و کتاب شرح کشاف
بچهار مجلد از مصنفات اوست و در تاریخ منتصف شهر رجب سنه
ثمان و سبعین و ستمائه وفات یافت و به مصلای شیراز در جوار
مولانای اعظم رکن الملة و الدین یحیی مدفون است منهم المولی ناصر
الاسلام استاد الامم تاج الملة و الدین محمد بن شرف الدین ابراهیم
الزنجانی امامی متشرع فقیهی متدین بود و مؤلفات مولانای
اعظم سعید ماضی قاضی ناصر الدین عبد الله بن عمر از کتاب غایت
و طوالع و منهاج و مصباح بر کبیر شرحی مفید معتبر نوشته و خود با وجود
فضل و منصب تدریس و فتوی اعتقادی عظیم بطرف صلحا و گوشه نشینان
داشتی و این ضعیف کتاب منهاج و طوالع مرود بر کیا از اول
تا به آخر در خدمتش مستقیم و خرقه طریقت از دست شیخ الشیوخ
حسن بلغاری پوشیده بود و در سنه اثنین و عشرین عزیمت سفر
دریا حرم فرموده و در شهر دهلی با دلی بر حلت وفات یافت
و پدر بزرگوارش شرف الملة و الدین ابراهیم بدر دروازه نو

نزدیک مزار شیخ موسی مدفونست منهم الشیخ ثانی الاسلام ملک
الطریقه عمدة الهدات الطرقات امین الملة والدین محمد بن علی
بن مسعود پیشوای المجتهدین محیی آثار سید المرسلین الشیخ الشیخ
مقتدای اهل زمین و زمان ابراهیم بدروازه نزدیک مزار
شیخ موسی مدفونست منهم الشیخ الاسلام ملک الطریقت عمدة
الهدات شیخ الشیوخ جهان از طهارت ذات و کمال ولایت
و علو درجات زین اقران آمده و آوازه صیت حسن و ارشاد
و بزرگواری آن جهانگیر گشته و درویشان و مریدان ان از حد
چین و اسقاع مشرق و طرف دریای باسقین و بلغار بخدمت
وجود مبارک آن معزز مکرم آمده برنگ پیشوای مقتدای جهانی
گردیده اند و خرقه طریقت از دست عم بزرگوار او صدر الدین
عبدالله بلیانی پوشیده و در طریق سهروردیه از اهل الله و ائمه دین
یافته و باخلاق آن آداب این آیات تتبع نموده و این ضعیف
بکرات و مرات صحبت مبارکش را پیش استاده ملازم بوده ام و کلمات
او در الفاظ سحر بر در کمالات کرده ام و در تاریخ سنه سبع و عشر و سبعمائه



درکازرون بلقین ذکر آنحضرت شنیده ام و وفاتش بتاریخ سنه
خمس و اربعین و سبعمائه بوده و خانقاهی که موسوم بآنحضرتست
مدفونست و قبر مبارکش اکنون مقبل لب طلب سالکان روی زمین است
در خاتمه کتاب و در دو فصل ایراد کرده اند فصل اول در ذکر
طبقات سادات عظام و طایفه از اهل نبوت و دودمان عصمت
و طهارت که بمرقد متبرک و مقدم متبرک ایشان زمین شیراز
مطیب و مشرف گشته فصل اول در ذکر طبقات سادات عظام
و طایفه از اهل نبوت و دودمان عصمت و طهارت که بمرقد مبارک
و مقدم ایشان زمین شیراز مطیب و مشرف گشته فصل دوم
در ذکر طبقات مشایخ و مشاهیر ائمه و اعیانی که اسامی ایشان
در افواه و عوام شیراز بموجبی که از سلف بخلف رسیده و القاب و اصل
انساب ایشان در منسخه و هیچ نقل معول علیه معلوم نگشته و
هم بدان موجب کرامت پذیرفت و ایراد کرده میشود فصل
در ذکر ائمه و سادات عظام که انساب ایشان بدودمان نبوت
و خاندان طهارت بوده صلوات الله علیهم منهم الامام بن

الامام والمرب العام والسیف بن الصمام کشاف الضر والبوسی الامام
احمد بن موسی علیه السلام شرفات شرف مزار مقدس متعالی زینت
تربت امام زاده معصوم کالشمس الشارقة بین الکواکب والنجوم
المشهود مکتوم ازان برترست که به زبان قلم سر زده تحریر رود

شعر
بیتی لی لم تزکیت مدح ابن موسی ✿ والخصال التی تحقیق فیه
قل الاهتدی کان جبرئیل خادما لابیه ✿

ولقد رشح الله مرقد المبارک
متبرکا للنواصی الملوک ومقسما للمقسم عند الخصومات ودفع الشکوک
وکل مریض عسر علیه وقد اشتعش وکل مخلص نزاه منجیة البضرا عیش
حتی قیل دائما قبر الامام احمد بن موسی تریاک لمن لزغة البوسی پدر
نامدارش امام المعصوم موسی کاظم ابن الامام بن الامام جعفر صادق
ومحمد باقر وعلی زین العابدین بن امیر المومنین حسین بن امیر المومنین
اسد الله الغالب ومظهر العجایب مراتب تب باب شبیر و شبر
امیر المومنین حیدر علی بن ابی طالب والصلوات السلام در شهور
سنه ثلث عشر ماه در مدینة الاسلام بغداد و در زمان خلافت
هارون وفات کرد و در آنهم تحقیق هم در انجاست و از کتب ائمه هم بن



موجب مقبول آمده که هفده پسر و نوزده دختر داشت اسامی پسر
نامدارش علی بن موسی حمزه بن موسی و عباس بن موسی ابراهیم
بن موسی و اسمعیل بن موسی و قاسم بن موسی و جعفر بن موسی و
بن موسی و احمد بن موسی و محمد بن موسی و حسین بن موسی و عبیدالله
بن موسی و اسحق بن موسی و عبیدالله بن موسی و عبدالله بن موسی و فضل
بن موسی و سلیمان بن موسی و اسمعیل بن موسی و حسن بن موسی از
این ائمه مذکورست سه برادر در شهر شیراز اند و تربت مطهر ایشان
درین زمین است و آثار ولایات و کرامات و مزارات ایشان
به نطاق سرپوسته و متواتر الخاصین و امام زاده معصوم احمد در میان
شهر قریب مسجد افتاده و امیر مقربا الدین مسعود بن بدر الدین که
از خاصگان و مقربان آتابک ابوبکر بن سعد بوده و عالی
در خاطر داشت که در مدینه و قبری یافته اند و مکشوف گشته
و شخص مبارک چندانجا ابدال و تغیر و تبدیل در آن تاثیر نه
کرده و خاتمی که در انگشت مبارکش در آنحالت بوده منقش
بوده بنام احمد بن موسی ائمه و افاضل العلا و اعیان شیراز جمع گشته اند

تحقیق کرده و صورت حال در اتابک معروض داشته شد اتابک
ابوبکر مشهدی در انجا ساخته و عمارتی فرموده و بعد در زمان اشتهار
یافته و خلق شیراز بعد از انکه کرامات و مرات در حال و وامانده گی
و حیرت التجا بدان حضرت کرده اند و استمداد نموده اند و مقاصد ایشان
محصل آمده بدین منوال به مشهد مبارک اشتهار یافته تا درین وقت
که تاریخ سنه اربع و اربعین و سبعمایه حضرت علیه معظمه الملقبه عهد
و زمان ناشره المعدلة والاحسان موسسه بانی الخیرات تاشی خاتون
از فواضل صدقات مقبوله بر سر روضه مقدسه او قبه عالی بر آورده
که در رفعت با چرخ چنبری برابری میکند و چه جای آنست که اگر
نامیه عرش و کرسی همسری کند روا باشد مدرسه رفیع ملاصق آن قبه
بنا کرده و جماعتی از علما و ائمه عظام و اکابر فخام و صلحا و عباد متصوفه
هر یکی علی قدر مراتبهم در ان بقعه سرور مقرر فرموده اکنون در مجموع
مواضع بدین رونق مزاری معتبر کس نشان نمیدهد امیدوارم که
اثر قبول این وقایع به ایام دولت فرزند نامدار او شهنشاه اسلام
زمان فرمانروای هفت اقلیم اسکندر ثانی بانی مبانی جهانبانی ظل الله علی العالمین



جمال الدنیا والدین شیخ ابواسحق خلد الله ملکه برسد انشاء الله وحده
العزیز اما دو بزرگوار یکی امام زاده یحیی محمد بن موسی برادر
بزرگوار در تپ بازار بزرگ مدفونست و یکی دیگر امام زاده معصوم
الحسین بن موسی در محله باغ قتلغ از محلات شیراز افتاده و به گنبد
باغ اشتهار یافته چه در اوایل که شخص مبارکش ظاهر گشت
در ایام سلطنت ابوبکر بوده و بر قبر او گنبدی ساخته بودند و بعد
مرور ایام از حال خود بگردید اما اسم گنبد بر انجا قرار یافته است
و سبحان باقیست مشهد المخدرة المعصومة الطاهرة المطهرة
ام الکلثوم بنت اسحق بن محمد بن زید بن امیر المومنین حسین بن
علی ابن ابی طالب علیه الصلوة والسلام پدر نامدار او اسحق کوکبی
میگفتند و از مشاهیر ائمه و سادات حسینی بوده و در زمان تعدی
طلبه آخر عهد مروان در شهر آمده چه در ان زمان اکثر اولاد ائمه
و اهل بیت اسدالله در ان جای وطن اختیار داشتند از بیم قتل
و نهیب حرق و اوزان و انواع بیداد که بر حق آل عصمت و طهارت
میرفت در جمیع اصقاع و اطراف هر یکی در جای متفرق گشتند ام کلثوم

علی نفسه المطهره سلام الله در زمین افتاده و در این عهد سلطنت شیراز
بعماد الدوله تعلق گرفته بود از مشاهیر و مشایخ فارس احمد بن الحسین
به تقدم تمکین یافته چون از مقدم مبارک او وقوف یافت مزید
استبشار و استقصا نموده مراسم احترام و حقوق خدمتکاری خاندان
به تقدیم رسانید گویند که ظلمه در جمیع اقطار استیلا داشتند و آن
مستوره معصومه در موضعی از کوچهای شیراز محله باغ نو نزدیک
خانه احمد بن الحسین چند روزی مختفی گشت و چون ظلمه وقوف
یافتند و تفحص کردند او را بدیدند در گوشه خزینه آن موضع امارتی
راست کردند و این زمان هم در آن زمین مبارک بدو نسبت
منهم الامام بن الامام علی بن حمزه بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق
بن الامام المعصوم زین العابدین علی بن امیر المومنین حسین
بن علی ابن ابی طالب سقاهم [illegible] بهم کابهار دیه مشهد
والقاسم غرایب الزمان ⁂ واتاهم لنا و حسنا و بهجة ⁂ علی الروضة
الخضراء پیش الزمان ⁂ برادر پدر او رضی بن موسی علیه السلام
در بغداد و سنه اسبابنه خاتمه زهر داده در رنجور گشت و عمت

طرف

طرف خراسان تحویل رود در مشهد طوس پس هم در آن تاریخ بجوار حق
پیوست و علی بن حمزه نوخواسته بود و در خلافت نوبت بابریان
رسیده او از افاضل اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و از خاطر
بود و او از بغداد بکبر بخت و پیاده بشیراز آمده و در عهد سلطنت
عضد الدوله حکم امور متعاقب با بدار افتاد و امام زاده میر سید
و جمعی ملاعین ظلمه بر سر راه او تاختند و او را شهید کردند قبر
مبارکش بیرون دروازه اصطخریه مشهدی که بعلی حمزه اشتهار دارد
واقع گشته منهم السعید الطواع و السید المطاع ابو الحسن بن محمد
اسود بن ابی اسمعیل بن ابراهیم بن محمد بن القاسم الرئیس بن ابراهیم
بن اسمعیل بن ابراهیم بن الحسن المثنی بن امیر المومنین حسن بن
علی ابن ابی طالب سلام الله علیه و آله از خاندان نبوت و
دودمان عصمت و طهارت آن بود برومند از کبار ائمه و سادات
جهان نشر آن بود و بتقریب بد الدوله بشیراز آمد و عضد الدوله
خوابی دیده بود که پدرم تشریف او بانجا سعاده بود و موافق
آمده از سر اعتقاد با حضرت تقریب و نمودار در زمان بی باد

داود اول فرزندی که از ایشان مولود گشت ابو عبد الله الحسین بن
زید بن اسود بود و بعد از کمال بلوغ و حصول رشد ایالت و حکومت
شیراز بجانب رفیع او مخصص آمده و در زمان وفات وصیت نموده
که او را در آستانه مشهد علی بن حمزه علیهم السلام دفن کنند بعد از
وفات هم در ان موضع مدفون گشت و حضرت عضد الدوله که جلیل
ان بود به پهلوی قبر مبارک ان دفن کرده اند و این زمان هر دو قبر
در مشهد مقدس علی بن حمزه افتاده چنانچه قدم زایران اول بر قبر
ایشان میرسد آنگاه باندرون مشهد میروند منهم
النقیب النقباء فی عصره ابی المعالی جعفر بن الحسین بن محمد بن زید
بن حسین بن زید اسود است از اسباط زید بن [illegible] و بجای او رع
و علو قدر و سمو منقبت برسر آمده بود و هم در اندرون مشهد کریم
علی بن حمزه قبله گاه قبر مبارک او در یافت منهم المرتضی السعید
قاضی القضات الولی قاضی شهره و صدر محمد بن اسحق بن ابی الفضائل
چراغ دودمان اهل بیت رسول بود پدر او در شیراز قاضی بود
و حدایق شریعت علیهم الصلوة والسلام فتوی آرای مترشح ساخته بنیره نقیب النقبا

و در تاریخ سنه خمس و عشرین و سبعمائه در مجموع فارس به استقلال نافذ
الحکم گشت و ملوکات متحد گشت و انجو دوله سر در یکی شد و کار
مملکت بر نهج مستقیم قرار گرفت و دست ظلم را چه از ترک و چه از
تاجیک از دور و نزدیک بالکلیه ازین دیار بربست و اهالی
سران و سپهوران از گشت و در میدان حکومت فارس یکبارگی
فرو نشست و اولاد نامدار ملک اعظم جلال الدین مسعود شاه و امیر
اعظم شمس الدین محمد و امیر نامدار معدلت شعار امیر غیاث الدین
کیخسرو هر یکی در مملکت منظیر و در سلطنت جهانبانی مملکت گیر بودند
و ملک جلال الدین مسعود شاه بتاریخ سنه عشرین و سبعمائه در محروسه
شیراز به استقلال فرمان روا شد و در امور مملکت مستولی گشت
و در تاریخ سنه خمس و ثلاثین ملک غیاث الدین کیخسرو در مملکت فضایل
شروع نموده مدتی امور سلطنت در قبضه ایالت و حکومت ان بود
و بعد از مراجعت امیر جلال الدین مسعود شاه نواب نامدار او دو اشته
که در حل و عقد مملکت شروع نمایند و ملک غیاث الدین کیخسرو صباح
الیوم السبت منتصف شعبان سنه ثمان و ثلاثین و سبعمائه بجاو صنه

فخر الدین ترک را که وزیر خاص امیر جلال الدین مسعود شاه بود به قتل
آورد و میان برادران محاربت قایم گشت آخر الامر ملک غیاث
الدین کیخسرو مقبوض گشت و امور مملکت بر رای نواب عالی امیر
جلال الدین مسعود شاه استقرار یافت و در تاریخ رجب سنه
تسع و ثلاثین و سبعمائه امیر غیاث الدین کیخسرو وفات یافت
و حکم سلطنت بالکلیه بجانب نواب امیر مسعود شاه مختص گشت
و در سنه ثلث و ثلاثین بنابر توهمی که در خاطر داشت امیر محمد برادر
در قلعه سفید در بند داشت و بعد از مدتی از قلعه بگریخت و چون
لشکر پیر حسن متوجه شیراز گشت خود با ایشان پیوست و به اتفاق
بتاریخ ثامن عشر شوال سنه اربعین و سبعمائه به اعمال شیراز رسیدند امیر
مسعود شاه با لشکری عظیم اتفاق نمود و در سروستان هر دو لشکر به
محاربت در افتادند لشکر امیر مسعود شاه هزیمت گرفت و بعد از
یکهفته پیر حسین در شهر آمد و مدت بیست و نه روز حکم کرد و در تاریخ
ثامن عشرین رمضان سنه اربعین و سبعمائه امیر محمد را به قتل آورد و
شیرازیان غلبه کردند بر پیر حسین بدر آمدند دست تاراج برآوردند



لشکر حسین هزیمت گرفت و زبون ماند و پیر حسین با چند سوار معدود
از شیراز بگریخت و امیر جلال الدین مسعود شاه بسر مملکت آمده
دیگر بار پیر حسین لشکر بهم آورد و سال دیگر به ترتیب هر چه تمامتر
بشیراز آمد و امیر مسعود شاه دیگر بار کناره گرفت و بطرف لرستان
بیرون رفت و شیرازیان امتناع نمودند و چهره غضب برافروختند
و رایت محاربت برافراختند و درهای دروازه در بستند و بطریق
جنگ روی بنهادند و مدت بیست روز میان لشکر پیر حسین و شیرازیان
محاربت متواتر و معاقبات واقع گشت که در احوال شیرازیان
قطعا اثر ضعفی بظهور نپیوست و در امور معاندت مصر بودند
و بعد از وضوح ضعف و ظهور مظاهرت از طرفین طریق صلح
اختیار افتاد و در روز چهارشنبه شانزدهم جمادی الاخر بدروازه
شیراز نزول فرمود و نواب نامدار مولانا اعظم سعید شمس الدین
صاین قزوینی و صاحب اعظم سعید ظهیر الدین ابراهیم در امور
در امور مملکت به راه وزارت شروع نمودند **بیت** چهارشنبه
بیست و ششم زماه ربیع ❀ ز هفتصد و چهل و یک نفر حشمت و جاه ❀

رسید موکب نوین عصر پیرحسین ∴ با نتقام دیگر باره بر در شیر اقلید
مدت پنجاه روز ملاحمت لمحاربت انجامیده ∴ همه شخوار چرخ
آسان شد ∴ کار گیتی همه دگرسان شد ∴ مدت یکسال و هشت
ماه کار سلطنت برای نواب استمرار یافت که همت و نهمت ایشان
جز در آرایش و نمایش طراز جامه و علم عمامه و ساز منقل و مرکب
مجلل مصروف نبودی پنداشت که اقبال بهاران دولت از
صرصر خزان عزل و انقطاع دور ست یا صبح امال آرا شب هنگام
زوال در پیش نیست تا در اواخر ذی حجه سنه اثنین و اربعین خبر رسید
که ملک اعظم اشرف در خطه اصفهان نزول فرموده و چون
آوازه هجوم لشکر ملک اشرف مسامع اشرف پیرحسین را طنین
الیم گردانید و گفت بیت من رستم کمان کشم اندر کمین و هر
خویش باد و خواب غفلت او بیا میتان ∴ سواد لشکر شب یلدا
نمایش خبر بشعاع کف بیضای ظلمت زدای منهزم نماید
وصین این حادثه خبر چنین کنند ده من کشوده نکرده و حاصل
الاقران همه دعوی بیاد امده و در اوایل محرم سنه ثلث و اربعین

قدر

قدر بیست هزار سوار لشکر جان کن آتش زبانه بانش جمع کرد
و به پیش لشکر ملک اشرف باز شد و چون بدو منزل اصفهان
رسید نواب نامدار و امرا تیغ گذار بتوسط پیش آمدند شب
یکشنبه دوم ماه صفر سنه ثلث و اربعین چون طلایه لشکر شام و
در انهزام روی روز زردی آورد پیرحسین با جمعی بساط نشاط
در کشیده جمعی نزدیکان دور اندیش و طایفه از آباقا خان
بی عهد و کیش شیر ولی از بیم جنگ تیر و جنگ شمشیر او در انگند کشته
دیگر طرف ملک اشرف ملک امیر اشرف گشته و آوازه غدر در میان
لشکر پیرحسین در انداخت و پیرحسین منحرف گشت و طریق انهزام
پیش گرفت خورده گیری بر طریقت سپهر گردان خوبان را به
فراست بهای باجان نکبت باز داشت بیت خانه داران
زخرف خانه بران ∴ خانه خویش بنده باد گران ∴ پیر عاجز
چو شیر بی دندان ∴ طوق زنجیر و مملکت زندان ∴ هم تهی گشته
گنج اکنده ∴ هم سلاح و سپر پراکنده طبقه پنجم در ذکر
در ذکر حضرت سلطنت پناه شاه اکاسره جهان پناه اصل ایمان جمال الدین

والدین امیر شیخ ابواسحق بن محمودشاه و قضایایی که در عهد دولت
او ظهور یافت هر چند در ذکر ایام سلطنت آن شاه دین جهان
پرور در عهد جهانگیری حضرتش در دو مجلد کتاب تاریخی اتفاق
تصنیف افتاده و بشرف عرض رسیده و از جمله یا التفات این
ضعیف یکی عمدة التواریخ است که مشحون بذکر سلطنت آن حضرت
و امری چند که در ایام دولت او از مقتضیات طالع آنحضرت اتفاق
افتاده اما درین کتاب که بشیراز نامه گردانیده ام سطری از احوال
سلطنت و امور مملکت آنحضرت لازم بود و نمودن شرح حالاتی که
در مبادی احوال آن شاه جهان دار سنوح یافته ذکر توجه ملک اشرف
به اتفاق شهنشاه جهان پناه اهل ایمان جمال السلطنة الدنیا
والدین ابواسحق بطرف شیراز بعد از عزیمت پیر حسین غره ماه
ربیع الاول سنه ثلاث و اربعین ملک اشرف رایات شرف
باوج کیوان رسید و بمعاضدت و استظهار لشکر جرار سلطان
شیخ جمال الدین ابواسحق خلد الله ملکه مرحله بمرحله و منزل بمنزل
در نعم و عشرت و ناز بمحروسه شیراز توجه نمود و غافل از شعبده چرخ لعبت



باز جمعی از ارکان دولت و وزرای مملکت بطریق الحیل و التقرب
مزاج ملک اشرف را بمعاهده که با حضرت سلطنت پناه امیر شیخ
خلد الله ملکه کرده بود متغیر گردانیدند و بر شکستن عهد عزم درست
کرد و مرکب غدر را تنگ تنگ درکشید و یکشب روی عزم بهدم لشکر
امیر شیخ آورده بودند و در کسوت عرض بمعاوضه صورت تاراج و
غارتی بنیاد کرده بودند و هم دران شب طارق بلند دواشی و مواشی
انچه آرایش کوکبه سلطنت بود جمله در معرض تلف آورده بودند و بارگاه
سلطنت پناه جمعی موکلان بر راه معین کرده بعد از چند روز بدر
محروسه شیراز رسیدند و در روز شنبه اواخر ربیع الاول صدای کوس
ملک اشرف گوش گران کوه را سبک گردانید و به عظمتی و کوکبه هرچه
تمامتر بصحرای جعفرآباد بیرون دروازه اصطخر نزول فرمود و مجموع
صحرای جعفرآباد سراسر خیل و حشم گرفت ذکر تاراج کردن
شیرازیان ملک اشرف شبهنگام که اطناب دود اندود شام
رایه او تا وجه ازرق فام جیبی شیرازیان پیاده جون بدان
کار افتاده بچون شفق و انهی بخون آلوده و صبح آسا جیب و آستین

پاره کرده و جان بر کف جیوه آه در معرض تلف نهاده از پیش فرض
کرده وعده بتاراج ملک اشرف داده مرشیرازی بچه یکی تیغ
هندی بدست و هواتی‌ها بتاراج مغل در سر از دروازه بیرون تاختند
مشتی ضعیفان برهنه تنبه لطاق با ترکان قبچاق تلطاق مباد
نهادند پیاده چند روستایی ترکان یغمایی را به یغما میدادند
و گروهی بچنگال خزینه سینه را که مورد خزینه جان است هدف ناوک
هفت ساخته راه میکائیل نا یافته با جبرئیل بخصومت در افتاد
همچون ظل ظلاله بر دریاری ...اج میکشیدند و بحمله حمل صولت تیر
زحل را دفع میکردند و در پای هفتنه نشیر از باز گرکت در آمد
چون نامه عاصیان سیاه و چون زلف معشوقان دراز لشکر خسته
از راه رسیده نه روی گریز نه راه ستیز و آویز بیت
تا دمید صباح صولتشان ⁂ بشبانگه رسید دولتشان
زده دمدمه چو نوبت ژاله ⁂ تک دولت چو دولت لاله
همچنان بانوار محنت و بیم ⁂ چو دهل میزدند زیر گلیم
جمله بروج سیر یکی کرده زاویا ام جیوب جنوب و شمال کهف

ناگاه رفت و از غم او در پیش ⁂ قومی بجای جامه همه جان کنند چاک
ذکر ابتدای سلطنت جهان بانی شهنشاه جهانبانان سلطان
کامکار کامران جمال الدولة والدین امیر شیخ ابو اسحق خلد
ملکه در روز نوزدهم رمضان سنه ثلث و اربعین که روزگار
کین گذار بدستی جراحت کرده بدستی مرهم نهاد و طغرای شان
قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء
منشور سلطنت و شهریاری بنام سلطان جهانبان اسکندر
زمان و دارای دوران وارث ملک سلیمان پناه اهل ایمان
بیت شاه دشمن کش گردن کش عالم فرسای ⁂ مالک ملک سلیمان
ملک جم فرمان ⁂ جمال الدولة والدین امیر شیخ ابو اسحق خلد الله
ایام دولته موشح و موشی گردانیدند و چتر معدلت گستر را بر جهانیان
بگسترانیدند و ذیل دیباچه معدلت گسترش فهرست روزنامه گنجور جان
جهان گشت و چهره حمیت بر افروخته و گردن شجاعت را برافراخت
و در ساعت تیغ انتقام برکشید و روی بر دشمن آورد و تا هنگام
آنکه رخساره آفتاب چون چهره مصیبت زدگان خیزران گشت

ریخال

و هنگام نبرد گرم بود و کار پیکار و ملاحمت برقرار از بس خون دلیران
عرصه زمین لاله گون شد **بیت** زبس خون که گرد آمد اندر مغاک ؛
چو گوگرد سرخ آتشین گشت خاک ؛ روز دیگر هم بدان قرار کوس
ستیزه نواختند و رایات سلطنت پناه ابو اسحاقی بر افراختند
و هم در اندرون شهر از دو طرف سپاه گرد آمدند و جمعی از اعیان
و اهالی شیراز بسبیل موافقت با باغی بستی طریق باطل اختیار
کردند و بدان معنی احتراز نمودند و فوج اعظم و اکابر و اکثر عوام
شهر طرف حق گرفتند و در مقام حق گذاری ثبات قدم نمودند
و مدت بیست روز هم بدین نوع مدت بیست روز هر دو لشکر در
اندرون شهر شیراز بلیار رزم و ملاحمت اقدام نمودند و فریاد از
نهاد خلق برآمد و جمهور شیراز زبان و دست بدعای لا تحملنا ما لا طاقت
لنا برافراشتند و روز دهم شوال طایفه کردان جنگ آزمای
جمعی پیادگان قلب شکن طریق حرب و ملاحمت تقاعد ورزیده
در پیوستند و جمعی سوار و پیاده از طریق معهود روی آورده بودند خجلت
بخجلت در حکم تسخیر می آوردند و آن یک نیمه شهر که مخلص و هوا خواه



باغی بستی بودند جمله مسخر و زبون گشتند و اکثر رنود و اوباش روی بگریز
نهادند و هم در آن روز دودمان شرع را چشم زخمی رسید و مشتی عوام
سفله دست بتاراج بر آوردند و سد سکندر شریعت از محلات
یاجوج و ماجوج فتنه رخنه پدید آمد و باغی بستی طریق فرار
اختیار کرد **دیگر** هزیمت باغی بستی در حوالی فسا لشکری جرار
از هر کران و کنار با هم آورده و چون رایت سلطنت پناه از راه خرم
توجه نموده بود از راه کرم بصوب سردستان روی نهاد بحکم آنکه
در عنیت خلد مکنه بحفظه شیراز با لشکری که ترتیب کرده بود سخن در
گرد همین که از تنگ سر بر آوردند از پس لشکر جمع آمده در آن
صحرا جهان فراخ بر ایشان تنگ گشت و موکب عالی شاه اسلام
دیدند و در اطراف و اکناف سردستان منتشر گشته باغی بستی
چون سواد لشکر بدان عظمت و شوکت دید فنا و رای مشتی
معتده حرکت خود معاینه کرد و توقع محال و امکان مراجعت مستحیل
دید دل بر جنگ نیزه و جنگ شمشیر نهاد و چون مرغ ناگاه خود را
در دام دید **بیت** بیچاره دلم چو مرغ وحشی ؛ همواره ز چرخ در دام

دو رسیت ذکر محاربت حضرت خلد مکه کرت دوم با غی بستی
در سیوستان چون ز اس حصار مزرعه امان که عبارت از ان
عید فطر بود بر سبزه زار سپهر پیدا امد شعر قد انقضی دولة
الصیام وقد ٭ بشر سقم الهلال بالعید ٭ امیر علی بن ملک الاعظم
المرحوم محمود شاه علیه الرحمه ان علی شوکت شیردل از هند
همچون لعل سرخ روی وکران مایه بدر امد آمد بود با لشکری اراسته
متوجه گشت از دو طرف سواره و پیاده چون ستاره و در سواد شام و
سیاره روز عام در حرکت آمدند و اسباب حرب طعن و ضرب گرد و ان لشکر
و آتش حرب بالا گرفت و زبان تیغ از کام نیام بدر افتاد و بیت
پیکره تیغ نکشادند بر هم ٭ بیکبار عقد در افتادند با هم
جهان نهان شد از گرد سواران ٭ هوا تاریک گشت از تیر باران
و اخر الامر بحکم ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی تیر اندازان شصت
تقدیر از جعبه قضای لیقضی الله امرا کان مفعولا مضمون ما جعله الله
الا بشری لکم ولتطمئن به قلوبکم بجیب امال حضرت سلطنت پناه گشت
و بشارت فتح موسم باذن الله در اقطار و اصقاع جهان اشتغ زبانه

لشکر



وخیال بر بنات پروین جمع آمدند ملک اشرف شب شمه .
چون شب مار گزیدگان و صبح ماتم زدگان خاک ان صحرا بعزا ی
تضرع می بیخت و زبانی باین ایه کشاده که لئن انجانا من هذه
لنکونن من الشاکرین فصل روز دیگر بامداد ملک اشرف
با شرفات قصر نظر کرد صحرای جعفر آباد در او دید چون روی تخت
ترکمنان از سواد سپاه چون لشکر مور بر تخت سلیمان گرد آمده
و ترکان نیز به تنگ آمدند و رای نواب و وزرای مملکت بران
قرار گرفت که جمعی سواران جنگجوی با شیرازیان بمبارزت در
آویزند و گروهی نازنینان را زمیان بدر گریزند و خزینه و دفینه
و مواشی و مراکب و حواشی از پیش روانه سازند و به تدریج زود
حمل مینمایند تا شبهنگام طریق فرار اختیار کنند ذکر هزیمت
ملک اشرف از شیراز شبهنگام که گیتی خیز در روز بر شرفات قصر فلک
از نهیب آهنگ لشکر زنگ هزیمت روی نشستن بستان مغرب نهاد
و سواد لشکر ملک اشرف در طریق هزیمت ید و بیضا نمودند
سواد و بیضا بطریق سرعت اسب برانگیختند شعر در هیت

همه را در بهانه به راه گریز ٭ تیغها کند گشت و کمانها سست
حمله لشکر ز جان چو دو تیغ ٭ همه آواره گشته کوه به کوه
لشکری از بیم خنجر تیز ٭ تا بجیحون رسیدن کرد گریز

ذکر نزول امیر جلال الدین مسعود شاه بعد از نهضت ملک
اشرف از محروسه شیراز از بی سر و کار مملکت سرگشته دارس
فتنه عام جوش دریای فتنه بجوش آمد بیت مثل زنند
که صد ساله جور ظلم ملوک ٭ به از روزده شر عام و فتنه عوام
شب دیجور محنت را صبح صادق بدمید و خزان فتنه را نوبهار
عدل برسید امیر جلال الدین مسعود شاه از لرستان بطالع مسعود
باز بشیراز آمد بیت سپاس شکر خدا را که میر فرخ بخت
خدیو مملکت آراسته و فقیر نواز ٭ به تختگاه سلیمان رسید دیگر بار
به سال هفتصد و چل با به و دو تجمل و ناز

ذکر قدوم باغی بستی بشیراز
در آن تاریخ که امیر جلال الدین مسعود شاه در نواحی لرستان
بنا بر مصلحت ملک و قاعده معدلتی که در ضمیر بود اقامت فرمود
باغی بستی با لشکری معدود در آن طرف مستشعر بود و چون کیفیت



احوال مملکت فارس معلوم کرد بحضرت ملک جلال الدین مسعود شاه التجا
نمود میان ایشان طریقت موافقت و اتحاد و سلوک افتاد و
چون عزیمت شیراز مصمم فرمود آنرا مصحوب خود گردانید و وقت
نزول صحرای جعفرآباد و قصری که هم در آنجا نزول فرموده
بود بهر مزاکرجانم دولت باغی بستی معین گشت مدتی برین نوع
آثار خلوص و مصادقت از ضمیر هر یک بظهور می پیوست
تا بعد از مدتی بترتیب جمعی مفسدان مزاج باغی بستی از حال
صداقت متغیر شد و طغیان نخوت بر مزاج او استیلا یافت
اندیشه محال و سودای سلطنت و استقلال در دماغ او بیضه
نهاد و نقض ذمت را دامنی بر زد و اخفا عهد را در خاطر مکنف

تاریخ قضیه امیر جلال الدین مسعود شاه و صورت غدر باغی
بستی واعوان ظلمت او روز نوزدهم ماه رمضان سنه ثلث
واربعین وسبعمائه جایگاه سلطانی که جمشید خورشید نورانی
که تیغ آتشین در دست و سپر زرین پیش روی بر دی جمال
و قفار بر هان ذو الفقار می نمود از گرما به بدر آمد و در آن میان

گوکبه عظمت ملک اعظم سید جلال الدین مسعود شاه مرفت بیت

بیرفت هزار گونه باد اندر سر ششش سودای هزار کیقباد اندر سر

و در میدان امال فراخ مجال جولان کنان ازین طرف باغی بستی

کین کمین گشاده با جمعی از اعوان کینه اندوز گردن از تسلط او بجهه

دهچهره غضب برافروخته همین که مجال فرصت و توان و امکان

یافت بی توالی بر سر امیر مسعود شاه تاخت امیر اسکندر

دشمن و غدر ایشان بیکبار بود از آن مضیق و مهلکه مجال گریز

ندید ناچار گردن تسلیم بحکم قضا و قدر بنهاد و با او بنبرد میگردند و اخر

الامر غره بیضا آن که غره بیضای صبح سعادت بود بخنجر خضرا

و تیغ بگذرانیدند و آفتاب نوربخشی را کلاه حشمت از مفارق لیک

در افتاد و آسمان چون شفق خون از دیده افق باریدن گرفت

و چون صبح ماتم رسیدگان پیراهن چاک نها کرد و اشکان بر

خاک تیره نشستند و اهل شیراز از خاص و عام ناله و شیون در پیوستند

و فریاد و فغان از گوشه نشینان بسقف آسمان در پیوست

پیری که از لطافت شخص عزیز او بیت گویی که آفرید خدایش از روان پاک



لشکر باغی بستی روی بهزیمت نهادند و قرعه شکست بر قلب لشکر

دشمن افتاد و هرچه بدست تدبیر بهم نهاده بودند گره ان مرد لشکر

را همه پشت پای زد و آن عرصه دولت را نوبتی دیگر بارچیدند

ذکر انتقاض لشکر باغی بستی کرت دوم به اتفاق ملک اشرف

قصبه ابرقوه و شرح تاراج انجا و چون بمبارکی طالع سعد حضرت

سلطنت پناه شهنشاه اعظم جلال الدنیا و الدین امیر

شیخ بن محمود شاه خلد الله ملکه بعد از انهزام امیرزاده باغی بستی

با مرکز عز و مخیم حشم باز گردیدند و خطه فارس بیمامن حصول رایات

عظمت شعارش مبسوط روضه ارم آمد و طریق مخالفت و طرق شقاق

میان اهل شیراز بکلی مسدود گشت و شاه در دست سلطنت

بنشست و دست ظلم و بیداد از مملکت بربست و هم بدین نوع

چند ماه تمام از روزنامه ایام بگذشت ازان طرف چون امیرزاده

معظم باغی بستی از شیراز بازگشت همچون عاشق سودازده دست

در دامن خیال زد و کمند طلب از هر طرف می انداخت و در جمع

حشم و شتاب لشکر سعی می نمود و فوجی عظیم از اعیان مملکت

وطبقهٔ حکومت یاد مشفق الکلمه گشتند و چون جناب ملک اشرف ازرجاع
اشتهار امیرزاده باغی بستی وقوف یافت او نیز در مراصد عزیمت
شیراز فرصت بود با یکدیگر پیوستند و در ارماغ عزیمت مشفق الکلمه
گشتند و در اوایل ماه رجب سنه اربع واربعین با کوکبهٔ عظیم عزیمت
شیراز مصمم فرمودند اتفاق در ممر بطرف ابرقوه افتاده بود صباح روز
پنجشنبه ثالث عشرین رجب سال مذکور لشکر خان لشکر در شکوه خوب
کوه انبوه پیرامن خطهٔ ابرقوه چون دایره بگرد نقطهٔ مرکز در آمدند
حال ابرقوه که مرقد طاووس و مهبط انوار ناموس بود فرو دوش
صفت مرکز از دود معصیت در نیامده بحصار در آورده بودند گروهی
پیشه کاران محترفه که این نیزه بازی و طرز رزم سازی ندیده
بودند خلاف آیین و مبارزت از خنجر گذاران شیراز نیزه داران
صفهان برگرفتند ولیس حدیث النفس غیر ضلال ندانستند که از
دراعهٔ عمل ورعی بباید بیخ بره که شاهین کند بر شکوه چون خلق سرخ
شود و زاغ چون خواهد که زغن شود گردنش بشکنند فی الحملیه باوا ساعتی
بمقاومت با این لشکر گران برخاستند و در سطوح بازوها محکمی



نمودند طایفه که نیزه داده بودی از خود عالی مینا خلیدند و به شیراز
نیزه میدانستند بر سر بازوها دو مبارزت آغاز نهادند **بیت**
بلا بر سپهر خود فرود آورد ** که با پایتخت سر فرود آورد
و دو سه روز بدین نوع بر در شهر ابرقوه خیمه زدند و طناب کشیدند
و اهل ابرقوه را از بیم نفس در گلو مانده به خنجر گذاری دست در آوردند
و ترکان بمعاقفهٔ تنجیم نمودند همچون رجوم شیاطین انس فتنه
در اساطین مملکت ابرقوه انداختند و ابرقوهیان کار را افتاده
بودند به ناچار و سلاح را از دست بینداختند و هر یکی در کنجی خزیدند
و سواران باز درون شهر در آمدند چون شیران کمر میان به رفتگی نه
کامیاب خنجر گذار باشند و شاهین گرسنه با کبک خوش خرام
و کبوتران در دام چه شتم رانند **بیت** عقاب چون تو بی اندازی
طاقت من ** حدیث حملهٔ شیرست و حیلت روباه ** و ابرقوهیان
چون از پس پشت سر ترکیان ترک کمند افکن و در پی آهو گوشه
بگوشه حیران و سرگشته میدویدند ندای او در گم از صنم و پایم
وا مو الیهم ار ضائم نظرها در میداند و بسیاری از محذرات

و اطفال و پیران و کودکان بنیستیان و اهل و تبعه ایشان از دم

کشتند و موضع بیت شریف را در آن غلبه مذلت و خواری بانواع هدم

از مساکن مألوفه بدر میکشیدند و آیه لا تبقی و لا تذر در آن

دیار و امصار بسماع قوم میخواندند چون ظلمت در انواع بیداد ان خان

اهل مسلمانان ذات الشیخ معانی دفع ظلم و بیداد گشته مقهور و خشک شده

موج قلزم غم باوج رسید و کشتی جان و روح مسلمانان بی‌پا و دور

دران شدها و کشتیها بکشتی و بدین گرفت و کسی که جای بهشت

نداشت بخر دار تومان دکو برداشت شب با تو امان سرگردان

برخواست آنکه چون تذره رنگین منقار زبر مروارید ما لیدی حول

خوشه‌دانه نیاز و روز درمان در بدر میکرد و دیده گردی که همچون

یوسف در کنعان یعقوب مراد یک دیده داشتندی و در آن واقعه قحط

زده و بینوا افتاده مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعة مزجاة

خوانان روی بهر شهر نهاده و منتظر لطف انتقام ایام در

کار بود ناگاه مسرعان خبر واقعه شیخ حسن بن تیمور تاش که

رابطه عقد ان سلطنت بود بگوش اعیان ان لشکر رسانیدند

لشکری

لشکری که همچو عقد ثریا در نظم او مجتمع بود همچون

بنات النعش در مقام تفرقه در افتاد و بیت و در حال ساعت احوال

مملکت دگرگون شد و مزاج ان دیار از حال اختلال بحال

اعتدال باز آمد و عروس ملک درخت بنا و ظلمت از بیخ برکند

و ... الی قرصها ... تا اخذه نا بهم لغته فاذا هم مبلسون بکوب

غائلهای ... و طریق ... از غائله لشکر امیر گشت و ...

... سلطان ... شعر لا تظلمن اذا ما کنت مقتدرا ⁂ فالظلم

آخره یاتیک بالندم ⁂ نامت عیونک والمظلوم منتبه ⁂ یدعو

علیک و عین الله لم تنم ⁂ این خاکدان عرصه زوال التغیر پذیر

این تغیر و تبدیلست و سلطنت این جهان چون روشنایی برق

بی ثبات و ناپایدار است همچون شهد مسموم ذوق اگرچه کام خوش

کند عاقبت بغرل و انقطاعش مشوش کند بیت خندان زیکونه

لبهای غلط ⁂ چون قد کان نه مرشمار نیست ⁂ غم کاری محزون

که بار ولیست ⁂ چون بهر انجام کار و بار نیست ⁂ این جام جم

مستی غرور ⁂ مستی عمر را خمار نیست ⁂ ⁂ ...

از اعیان و اساطین مملکت که در ایام دولت اتابک محمد شاه جلال
الدین محمود شاه ترکیب بوعی متصدی مملکت منتشر شده گشته بود در
تاریخ سنه اربع و عشرین و سبعمائه صاحب اعظم خواجه عز الدین محمد مؤیدی
جهت تنسیق امور سلطنت و تعدیل قوانین مملکت فارس بشیراز
آمده و در آن مدت جمیل همت بممالک فارس بر استقلال نظر
در آب نمود او بود ذکر پسر شاه شیخ بهلول بشیراز ملک
اعظم شیخ بهلول را از برای ضبط امور مملکت بشیراز فرستاده او
بسیار مردی زیرک و کاردان بود مدتی قلندری کرده در شهر
بشهر گشته و به تدریج روزگار حاصل کرده بود مدتی که در شیراز
بود تدبیر و ترتیب مملکت برای او مفوض بود و از صنایع شیخ
در شیراز کمال بهامت جسته پیر او به ظهور پیوست و بسر
روضه شیخ کبیر قطب الاولیاء المحققین ابو عبد الله محمد الحنیف
قبه عالی از خالص مال خود بنا فرمود و بلند نشان از آثار مرضیه
او در شیراز قبه مانده و تا تاریخ سنه تسع و عشر که امور ممالک
مفوض به رای جهان آرای خداوند زاده کرده چنین ثبت



ابو
مملکت بشیخ حسن بر سر حد بود امیر اعظم امیر ... که در شیراز
بوده با تنها آن را نظم شد به ملک ... عشرین بشیراز آمده و از
ارکان معماری ... عمارات ... بظهور پیوست از جمله در
جرم ... رضا ... ساخت مقدار ... آن
... مباغ ... جسته ... در وقت
... بشیراز ... خداوندگار ... چنین مدت
... بتاریخ ... حاجی قطبی پسر امیر ستی
... بشیراز با اشفاق بود و با استقلال حکم کرده سلطان خان
... گرده چنین باشو مراو قرا محمد بتاریخ
متصدی امر حکومت گشت بشیراز ذکر آمدن مسافر ایک
بطرف شیراز و نواحی مسافر ایک و شاه کلدی در شهر حسین
و تفتیش آخر عهد سلطنت ابو سعید بشیراز آمده برای اقامت
و امور ... بتصرف خود کشیده و در آن وقت متصدی امور مملکت
در آن ملک اعظم سعید امیر غیاث الدین کیخسرو علیه الرحمه بود و با
وجود او مسافر را در مملکت ... قطب و ... پیوست و ...

استقراری یافت و مدتی که در شیراز بوده کار ملک و مملکت به او منتهی
می شد و در تاریخ ربیع الاخر چون خبر وفات سلطان ابوسعید در
شیراز منتشر گشت و هیبتی عظیم در روز آن مسافر یک لحظه ظهور پیوست
شیرازیان عصیه کردند امیر غیاث الدین کیخسرو علیه الرحمه حبسه
او را باز داشت و آخر الامر بطرف یزد مراجعت نمود و در
تاریخ منتصف شهر رجب سنه ست و ثلثین چون ملک اعظم الشهید
شرف الدین محمود شاه در زمان سلطنت ...
و تابوت او در شهور سنه سبع و ثلثین بشیراز آوردند و جمله اهل
شیراز از وضیع و شریف و خرد و بزرگ جامه سوگ در پوشیدند
و پیش تابوت باز آمدند و اثر و هیبتی در شیراز ظهور پیوست
که در عهد کیتی نشان نداده **چمن دوم** در ذکر اعاظم و مشایخ
و اعیان شیراز و ائمه و اعاظم و افاضل فارس مشتمل بر شش طبقه
**طبقه اول** در ذکر قطب الاولیاء الحقیقی ابو عبدالله بن محمد
بن خفیف و معاصران آن و تاریخ وفات ایشان بدانکه جمعی از اهل
آن تتبع بلیغ نموده اند و اسامی و ترتیب شیخ و مشایخ ...

از شیراز

از شیراز مثل محمد بن جلیل و احمد بن یحیی و ابو القاسم بن محمد و ابو العباس
شیرازی در طبقات و منتخبه و کتب تواریخ مدون گردانیده اند
و اگر تفحص رود در هر قرنی و هر طبقه زیاده از دویست نفر بضبط
توان آورد لیکن اگر شرح هر یک شمه قلمی کرده مودی شود
به اسباب املال بنابرین نبود که بعضی از مشاهیر شیراز ایجاز
و اختصار نموده اند بتبصره و تذکره لمن اراد ان یذکر منهم الشیخ الکبیر
ابو عبدالله بن محمد الخفیف تاج تارک ارباب تصرف سلطان
سراپرده تعرف نور حدیقه تمکین سنبش حدیقه یقین مربی صنوف
تفضل تشریف شیخ کبیر ابو عبدالله خفیف سن مبارکش بصد
و ده سال رسید و جمعی گویند صد و هفت سال بزیست و شیخ رکن
الدین کنگی در سیرت مبارکش ذکر فرموده که صد و پنجاه سال در
طاعت بگذرانیده که یکساعت بی رضای حق تعالی بر وی نگذشت
اصلش از دیالمه بوده اما در شیراز مولود گشت و در آنجا کار
انتما یافت و مدتی به تحصیل علوم و معارف مواظبت نمود و
و مدتی طریق مسافرت اختیار فرموده و سه نوبت حج گذارده و در

اویس بصحبت شیخ جنید رسیده و حسین منصور را دریافته و در کرت
سیوم چون به بغداد رسید شیخ جنید وفات کرده بود و ابو محمد
رویم قایم مقام گشته و شیخ کبیر خرقه تصوف از دست او پوشید
و ملیا وی حال و در شهر بصره ابو الحسن اشعری دریافته بود و چون
مراجعت فرمود روی بطریق معارف آورد و قریب [illegible] پاره
کتاب معتبر با ذکر و تذکاری تصنیف کرد و در عهد سلطنت فارس
و خطه شیراز بعضد الدوله اختصاص داشت و عضد الدوله عظیم
معتقد شیخ بودی اکثر مهمات اهل استحقاق بدان واسطه به
حسن اسعاف و انجاح مقرون آمدی در تاریخ لیله الثلث ثالث
عشرین رمضان سنه احدی و سبعین و ثلثمایه روح مبارکش از قفص
قالب به ذیل فردوس پس مزین گشت من کلماته قدس سره التصوف طریقه
اهل الله ان قدرت فیه علی نزال الروح و الا فلا تشتغل بترهات
الصوفیه و من المعاصره ابو محمد جعفر بن الخذاء شیر بیشه اهل طریقت
و جابک سوار میدان حقیقت شاهد مقتضیه قبول شایسته خلوت خانه
وصول مبارز میدان معنی و خلوت نشین سرا پرده تجلی نیر آسمان



وفا ابو محمد جعفر خذا صحبت شیخ جنید و اقران آن یافته و شیخ
عبد الله خفیف با او مصادقتی عظیم و صحبتی قدیم داشت و اکثر صحاح
شیخ کبیر برآنند که خرقه تصوف از دست او پوشید و طریق خرقه
شیخ کبیر چنین آورده اند و او به شیخ جعفر خذا میرود و از او به شیخ
ابی عمرو اصطخری و از آن به شیخ تراب نخشبی و از او به شقیق بلخی و از او
به ابراهیم ادهم و از او به داود طایی و از او به حبیب عجمی و از او به
موسی بن یزید راعی و از او به اویس قرنی و از او به امیر المومنین
علی ابن ابی طالب علیه الصلوة و السلام
و از ایشان هر دو بحضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و شیخ
پندار بن حسین که از جمله مشاهیر مشایخ بود در طریق معارف
مشار الیه قوم در شان جعفر خذا فرموده ما رایت اعلم من جعفر عند
انه کان فوق الشبلی عبد الرحمن سلمی در طبقات مشایخ آورده
که ابو عبد الله خفیف نقل کرده از مشایخ عراق که گفته اند عجایب
التصوف ثلث اشارات شبلی و نکت المرتعش و حکایات جعفر
الخذا و در زمان سلطنت عماد الدوله عم عضد الدوله که اول حاکم [illegible]

از طبقات دیالم بود بعد از شهید مظفر بن یاقوت از شیراز متولی
امور سلطنت فارس گشت عظیم معتقد و مرید شیخ جعفر بودی
دران زمان وجود مبارک ان همواره افتخار مینمودی و بتاریخ
سنه احدی واربعین و ثلثمائه بجوار حق پیوست و من کلماته نوّر الله
روحه الحیا کفیر فی علی الفقر لما ترکه بانیه من حیث منهم الفقر در
کتاب شواهد منقولست که ابو بکر شبلی علیه الرحمه فرمود ما تحملنی
الی الشیراز الا جعفر الحذّاء فهو استاذ الاولیا من طبقه الاولی
من عظماء شیوخ الشیراز صاحب التوحید کاشف اسرار توحید
مخزن الاسرار و مظهر الانوار ابو عبد الله الحسین بن محمد البیطار
رحمه الله یگانه روزگار و مقتدای مشایخ کبار بوده و در فنون
علوم استحضار داشته و با وجود این خمول و فقر اختیار فرموده
مسافرت حجاز و عراق کرده و در سفر طریق تفرید و سبیل مجاهدات
سپرده و با شیخ کبیر صورت مرافقت و موافقت در غایت داشتی
و در اسرار فقر و علوم تصوف با یکدیگر نفسی میراندند قیل کان
مجمع المشاهده والمکاشفات ما قبل من الدنیا الی الفقر و قال



بطرف جلال الدین فیروز داشتند بعضی طرف اولاد غیر الملوک د
آخر الامر سلطنت ابو منصور فولادستون داشتند و مملکت بر وی قرار
گرفت لشکری که از قانون اخلاص و هواخواهی منحرف بودند جمله
بدان درگاه روی آوردند هفت سال پادشاهی کرد و صاحب عادل
ابو منصور تمام بهرام وزیر که دستور مملکت بود او را در بند کرد
و بعد از مدتی حکم قتل فرمود ذکر خروج فضلویه شبانکاره با
لشکری آراسته متوجه شیراز گشت و بر ابو منصور فولادستون غوغا
کرده او را دستگیر کردند و در قلعه محبوس گردانیدند و هم در انجا وفات
کرده وقوع این واقعه و خروج فضلویه چون تمام خروج کرد تمامت
مملکت فارس را فرو گرفت و مسخر گردانید و ملک عماد الدوله قاورد
از عراق بعزم استخلاص فارس توجه نمود و فضلویه چون از حرکت
قاورد وقوف یافت طریق فرار پیش گرفت و التجا بسلطان
الب ارسلان کرد و فارس را از ان لشکریان بستد و عاقبت
او نیز عاصی گشت و نظام الملک بعزم گرفتن او بفارس آمد
و فضلویه بقلعه اصطخر تحصن نمود و نظام الملک او را محاصره

کرده همانجا به قتل آورد قال قایل پس از آن دولت دیالم منقضی گشت
و سلطنت از نسل بویه بر افتاد و الملک ابوعلی بن کیخسرو و عز الملوک
بن سلطان از نسل دیالم مانده بود و بحاکم ولایت نوبندجان
خشنود گشت و در تاریخ سنه سبع و ثمانین و اربعمایه وفات
یافت طبقه دوم در ذکر سلطنت آل سلجوق و شرح عماراتی که در
ایام دولت و عهد سلطنت ایشان اتفاق افتاده در خطه شیراز و
اطراف فارس سلطنت الپ ارسلان محمد بن جعفر بیک بن میکائیل
موسی و یونس و دران زمان که سلطان محمود با اتابک سلطان صلح
کرده اسرائیل در پیش سلطان آمد و او را گرفته و محبوس داشته
دیگر بخت داود را حیلت باز گرفته به قتل آورده اند و در رمضان سنه
احدی و ثلثین و اربعمایه سلجوقیان در سرخس پسر سلطان محمود ظفر
یافتند و او را منهزم کردند و خراسان روزه بتصرف خود گرفتند و
سلطان الپ ارسلان که صحبتی بود و جعفر بیک پسر بزرگتر میکائیل از
سرخس و بلخ و مرو تا در غزنین در حکم ایالت او قرار گرفت و به ایام
حضلوبه در تاریخ سنه ثمان و خمسین و اربعمایه عنان عزیمت بصوب

ذکر

ذکر عماراتی که جلال الدین جاولی کرده از آثار معدلت و نشانهای
احسان و مکرمت در فارس یکی بند فصاریست بر کلبار زیرین
و بندی که در قدیم بناحیت رامجرد بان و اسطه از عمارات بازافتاده
و از آن آنجا آب اصلاح او آورده او را معمور کردانید و از آن مجرد و بستان
نام نهاد ذکر اتابک قراجه و شرح مدرسه که در شیراز بنا کرده
بعد از انقضای دولت جلال الدین جاولی سلطان مبارز الدین
ابوالحارث سنجر بن ملکشاه مملکت فارس را به اتابک قراجه ارزانی
فرمود و در حکومت شیراز متمکن گشت و طریق معدلت و رعیت
پروری پیش گرفت و باشاعت معدلت و افاضت احسان توجه
فرمود بنوعی که مشام ایام از کالبصیت آن آثار و ذکر مناقب آن
تا به اکنون معطر و منور داشت و از جمله آثار و علو همت او در
شیراز مدرسه قراجه است که در میان شهر شیراز به بخاری مدرسه
قاضی قراری ساخته و چند قطعه زمین و ضیاع و بساتین معمور بدان
وقف کرد و بعد از آنکه در فارس به امور جهانبانی و سبیل مملکت رانی
تمکین یافت بر همان لشکری بر سلطان سنجر بن ملکشاه خروج کرده بود

بود به مقاصدت او از شیراز با لشکری گران بصوب همدان
نهضت نمود و از مقاومت دشمنان عاجز مانده بهمدان هم در
حرب بقتل آمد **ذکر** حکومت اتابک منکوبرس چون قراجه
در همدان بقتل آمد اتابک منکوبرس عزیمت فارس مهیا ساخت
و به اتفاق ابونصر لالا که از ممالیک سلطان غیاث الدین ابوشجاع
بود به شیراز آمد و در عصر خود در کمال شهامت و شجاعت و حسن
تدبیر و شیوه معدلت و شهریاری بی‌نظیر بود **ذکر** کریم تجلی بالکرم
حلله : محلبه اسنی الملابس والحلل : سیزده سال در خطه شیراز
واصقاع فارس در سلطنت و حکومت بر سبیل معدلت سلوک داشت
و در جوار فرا رام کلثوم مدرسه بنا کرده گروهی از ائمه دین و فقها
بسیار را در آن مدرسه مقام داده و مونه و ما یحتاج آن طایفه را متکفل
فرموده و ابونصر لالا هم در زمان دولت و حکومت او در شیراز
بدار الاصطخر مدرسه بنا کرده و اکنون به مدرسه لالا مشهور است و
همچنین در راه عراق رباطی ساخته و به رباط لالا اشتهار یافته و
آسایشگاه مسلمانانست **ذکر** سلطان ابوالفتح ملکشاه از



از نژاد سلاطین سلجوق برادر خود سلطان محمد اتابک بوزابه
زاده که بانی مدرسه زابه بود بشیراز فرستاد و تاج الدین
وزیر مصحوب او را به گردانید و مدتی امور سلطنت شیراز از نیابت
این دو شاه زاده به اتابک تورانه مفوض بود و آن [illegible]
و کمال مرتبت و جهانداری از شاهان و شهریاران قصب السبق
برده و به اشاعت خیرات و مکرمات در اقطار آفاق مشار الیه
گشت **بیت** همه رسم بنیاد نیکو نهاد : نپرداخت جز بر عدل
احسان و داد : فرومایگان را ز در دور داشت : جهان را به انصاف
معمور داشت : و به روایتی پانزده سال و بروایتی هفده سال
در شیراز حکومت کرد **ذکر** زاهده زن اتابک تورانه
در شرح خصوصیات و اشاعت خیرات و مبرات زاهده خاتون
زنی صاحب حشمت بود و بحسن سلیقه و تدبیر و کمال رای و تدبیر
از مردان مردگوی دولت فلو کان النساء کمن فقدنا **شعر**
لفضلت النساء علی الرجال : در شیراز مدرسه عالی بساخت که در آن
عهد به تکلف تر از آن بقعه بزرگتر از آن در مجموع فارس نشان

نهاده اند و درگاهی مرتفع بساخت و بر در درگاه مناره بلند بنا
و بر آن موقوفات بسیار تعیین کرد **ذکر** که مدت بیست
یکسال در شیراز از راه حکومت و ملک مستغلات و عقار و زمین بسیار
بدست آورد و حاصل نقود و جواهری که از پدران بتوارث یافته
بود در وجه تحصیل قری و مزارع صرف کرد و بعد از تحصیل و تملک آن
جمله بدان مدرسه وقف فرمود و تولیه مدرسه تفویض به علمای حنفیه
بود و بعد از مدتی تولیت از حنفیه رجوع به شافعیه فرمود و امام سعید
ناصر الدین شیرازی که از فضلای آن عصر بود و امامت و خطابت
مسجد جامع عتیق شیراز از قدیم الایام به اجداد و پدران او مفوض
بود و به آن مدرسه نصب فرمود و هر روز شصت فقیه را در آن مدرسه
راتبه و میاومه معین گشت و بان واسطه مجموع طلاب و سایر مستعدان
از سر رفاهیت به تحصیل علم شرعی مشغول بودند **ذکر** محاربت
سلطان ملکشاه با سلطان مسعود و به قتل آمدن اتابک بوزابه
در اصفهان چون سلطان ملکشاه از طرف عراق بمدینة السلم بغداد
نهضت فرمود و اتابک بوزابه را انبخ شهر گشت و سلطان مسعود



سلطان محمد را تحریض نمود به سلطنت ولایت عراق که تختگاه سلاطین
سلجوق بود و تاج الدین وزیر که برای رزین و فکر دوربین کفالت مهمات
مملکت را آی بود در آن اندیشه غیر مصوب آمد هرچند مضرت و غائله
آن قضیه با ایشان بشنود محل قبول و مورد ارتضا نیافت بزابه و اتابکان
را با لشکری عظیم به اصفهان آورد و سلطان ملکشاه چون این
قضیه وقوف یافت از بغداد بطرف اصفهان حرکت فرمود و
بزابه با لشکری بعزم مقاومت بیرون رفت و در عرصه گاه چون رایات
عظمت آیات ملکشاه بحرکت آمد لشکر بزابه بتمامت حرکت گرفتند
و بزابه دستگیر کردند هم در آنجا بقتل آوردند و سلطان مسعود و سلطان
محمد مردود شیراز مراجعت کردند و در شیراز هم در پیوستند و هریک
بطرفی بدر رفتند و هم در آن تاریخ روزگار و کار و بار ایشان از رونق افتاد
**ذکر** سلطنت ملکشاه بن سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه بن الب
ارسلان بعد از آنکه اتابک بزابه بقتل آمد ملکشاه که از اکابر
سلاطین آل سلجوق بود از اصفهان بشیراز آمد و مدت یکسال در
خطه شیراز رایات سلطنت برافراخت و در میدان آمال عنان

سلطنت گشاده داشت و به مطالبات نا موجه خلق فارس را در
شکنجه بلا و عقوبت کشید **بیت** از رعیت شهی که مایه ربود ٭ بن
دیوار کند و بام اندود ٭ و عاقبت از شومی ظلم و بیرایی و تغلب و حشم
و اعوان ظالم خللها در خاندان قدیم باز دید آمد و بدست خود
خاندان خود را بر باد داد و شر الناس من جار علی غیره پس دولت
و سلطنت آل سلجوق بمنتهی رسید **ذکر** عهد وزارت وزیر تاج
الدین وزیر واران مدتی که سلطان ابو الفتح مسعود برادر خود
سلطان محمد به اتابک ترانه به شیراز می فرستاد و تاج الدین وزیر
که به کفایت حسن تدبیر از صاحب وصالی قصب السبق ربوده بود جهة
ضبط و نسق امور مملکت فارس ام صاحب او کرد اینه حقیقت انکه
در حل مشکلات قضایای فارس به اقصی الغایت جد و جهد مینمود
و مدتی وزارت سلطان مسعود بن محمد کرده و دران مدت که اتابک
ترانه به قتل امد سلطان ملکشاه بن سلطان محمود به شیراز امده
در فارس بدست سلطنت تکیه کرده تاج الدین وزیر بعد از مهمت
سلطان ملکشاه خلعت خاص بفرستاد و او را وزیر خاص خود کردانید



وسایر امور مملکت را به ایالت او مفوض فرمود و از جمله آثار مساعی جمیله او
در شیراز یکی مدرسه تاجیه است و مدرسه معتبر و وقف بسیار بر انجا
کرده و همچنین رباطی که بتاج الدین وزیر اشتهار دارد و مناره
رفیع بر درگاه مدرسه هم از جمله عمارات و تاخیرات اوست و به مناره
تاجی مشهور است و اکنون هنوز معمور و آبادانست **طبقه سوم**
در ذکر سلطنت و شرح ایالت ال سلغر در شهور سنه تسع و ثلثین و
خمسمائه چون مملکت آل سلجوق در فارس بسر آمده و نوبت دولت
ال سلجوق بسر رسید افتاب سلطنت ال ملکشاه تیره شده ال سلغر
از اوج کمال طلوع نمود و ال اشتغال کرده و اوزیج از نواحی قبچاق بچند
کشتند و یعقوب بن ارسلان با جمعی از لشکریان قصبه خورستان
را از بهر اقامت اختیار کرد و سلغریان بصحرای کندمان فرود امدند
و از انجا تا بعرصه کوه گیلویه خیمه اقامت بر افراختند **ذکر**
مودود سلغری و شرح حکومت او در شیراز امیر مودود و دو پسر خیل
صحرا نشینان کندمان بود با اتابک ترانه سابقه معرفتی داشت
و اتابک ترانه چون عنان عزیمت بصوب اصفهان معطوف میکردانید

و مودود را طلب کرده فارس را باو سپرد و در شیراز مقیم مقام او
گردانید و بعراق رفت و هم بدان موجب که شرح داده شد در حرب سلطان
ملکشاه بقتل آمد و چون سلطان ملکشاه بشیراز آمده بود و مودود
باز بکرمان مراجعت کرده بنابرین سلغریان در حکومت فارس
طمع کردند و بعد از وفات ملکشاه بانقضای دولت سلجوقیان خروج
کردند **ذکر** سلطنت اتابک سنقر بن مودود از ابتداء تاریخ
سنه خمسین و اربعمایه که سلطان الب ارسلان به فارس آمد و
ظهور سلطنت ایالت آل سلجوق بود تا تاریخ سنه ثلاث و اربعین
و خمسمایه که آل سلجوق خروج کردند قریب بهشتاد و سال مملکت
فارس را در نظر ایالت و تحت سلطنت سلجوقیان بود و بنابر آنکه
در عهد ایالت و ایام امیر مودود و سلغری به نیابت اتابک ترانه
متصدی سلطنت شیراز گشته بود و بعد از وفات مودود اتابک
مظفر الدین سنقر بن مودود لشکری گران از هر طرف و کنار
و کران بهم آورده در تاریخ سنه ثلاث و اربعین و خمسمایه
عنان عزیمت بصوب فارس مطلق گردانید و بر ملکشاه خروج



تواریخات
هر که خواند دعا طمع
آنکس که بحق ما کند به عملی امید دوام اعتبار و باز دوئی
علی بتاریخ غره شهر جمیدی الثانی فی سنه ۱۵۷
در شهر لاهور بحسب الامر بندگان
نواب مستطاب فلک جناب
نوشته و تحریر یافت
امید که قبول شود

شیراز نامه

۸۰۷

کد ورق ...